

چالش‌های پژوهش علوم اجتماعی در حوزه زنان در ایران

*
سمیه سادات شفیعی

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۰

چکیده

مقاله حاضر بر اساس پژوهش میدانی در میان متخصصان علوم اجتماعی زنان انجام شده و به معرفی چالش‌های پژوهش علوم اجتماعی زنان از منظر آنان پرداخته است. به بیان دیگر بررسی آسیب شناسانه وضعیت موجود، دستمایه مصاحبه با اعضاء اجتماع علمی این عرصه تخصصی قرار گرفته تا درنهایت، موانع تجربه شده امر پژوهش در این حوزه در قالب مقولاتی بدست آید.

اطلاعرسانان در این تحقیق، متخصصان علوم اجتماعی بودند که سابقه پژوهش در حوزه زنان را در کارنامه خود داشته و برحسب تجارب خود، ارزیابی‌هایی از پژوهش‌های انجام شده به‌عنوان بخشی از ساختار علمی این حیطه در جریان مصاحبه‌های نیمه سازمان یافته ارائه داده‌اند.

* استادیار جامعه شناسی پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ss.shafiei@gmail.com

یافته‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین چالش‌های پژوهش علوم اجتماعی زنان شامل فقدان استقلال علمی پژوهشی تحقیقات سازمانی، نادیده گرفتن مسائل زنان، به رسمیت شناخته نشدن موضوع زنان در علوم اجتماعی، ضعف علمی کنشگران آکادمیک علوم اجتماعی در حوزه زنان، جوسازی و به حاشیه راندن محققان حوزه علوم اجتماعی زنان، محدودیت انتخاب موضوع، گسیختگی پژوهش‌ها از مسائل عینی زنان، بلااستفاده ماندن نتایج پژوهش‌های اجتماعی، محدودیت دسترسی به منابع علمی، اطلاعاتی و به‌طور کلی عدم تکمیل روند انباشتگی پذیرگی علم و درنهایت ضعف تحلیل است. هرچند بخشی از این چالش‌ها مبتلا به حوزه علوم اجتماعی در معنای عام آن است اما بخش دیگر خاص علوم اجتماعی زنان است. در مجموع باید گفت این چالش‌ها در ارتباط با یکدیگر تعریف شده و حیات پژوهش علوم اجتماعی زنان را مورد تهدید قرار می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: پژوهش، پژوهش علوم اجتماعی زنان، چالش‌ها،

آسیب‌شناسی پژوهش

طرح مسئله

پژوهش علوم اجتماعی در ایران که متعاقب تأسیس رشته علوم اجتماعی و راه‌اندازی مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران در آغاز دهه ۸۰ رسماً تمرکز یافت، چندان قدمتی ندارد^۱. اما توانسته در همین مدت کوتاه فراتر از اقدامات این مؤسسه، در

۱. هرچند مطالعات جسته‌گریخته‌ای درباره زنان و نیز مطالعات جنسیتی برخی موضوعات از چهار دهه پیش و با ایجاد و تثبیت رشته جامعه‌شناسی در ایران انجام شده، اما از دهه ۸۰ با ترازد و تمرکز پژوهش‌های تخصصی این حوزه به سبب راه‌اندازی رشته مطالعات زنان، از جمله پایان‌نامه‌ها و نیز طرح تحقیقات سازمانی با راه‌اندازی مرکز تخصصی مطالعات زنان روبرویم.

سطحی گسترده با انجام پژوهش‌های دانشگاهی و نیز تحقیقات سازمانی، تولیدات قابل‌تأملی داشته باشد. این تولیدات در شکل مقالات، گزارش‌های سازمانی، پایان‌نامه‌ها و کتب به مخاطبان تخصصی این رشته، عرضه و نیز انعکاس عمومی یافته است.

علوم اجتماعی زنان یکی از حوزه‌های پژوهشی علوم اجتماعی است که بویژه در دهه گذشته در ایران مورد اقبال قرار گرفته است. این اقبال هم برآمده از تغییرات اجتماعی جامعه ایران و تحولات، مناسبات و معادلات جنسیتی بوده که عالمان نکته‌سنج علوم اجتماعی را به‌عنوان متخصصان علم شناخت جامعه، به مطالعه سوق داده و هم ناشی از ایجاد رشته دانشگاهی در مقاطع تحصیلات تکمیلی و نیز راه‌اندازی نشریات علمی پژوهشی مختص موضوعات زنان بوده که به تعلیم دانشجویان و ارائه هر چه بیشتر تولیدات پژوهشی در این حیطه انجامیده است. این موارد در کنار علاقه‌مندی و ذهنیت نقاد برخی تحصیل‌کردگان علوم اجتماعی علاوه بر رشد کمیت، در مواردی به طرح و بحث ایده‌ها و موضوعات اجتماعی کمتر مطرح‌شده در گذشته انجامیده و درنهایت توانسته به ایجاد و رسمیت‌یابی یک حوزه مطالعاتی در بازه زمانی اندک بیانجامد.

بررسی وضعیت پژوهش علوم اجتماعی زنان در ایران، از باب دستاوردها و ابعاد، موضوعی است که نوشته‌ای مجزا بدان اختصاص یافته است. اما آسیب‌شناسی وضعیت علوم اجتماعی زنان که خود موضوع قابل‌تأملی است باید به شکلی معتبر و هوشمند احصا شده تا بتواند به زمینه‌سازی برای تعدیل و بهبود وضعیت موجود منجر شود. گمان محقق آن بوده که تنها برخورداری از دانش صرف نمی‌تواند روایت واقع‌بینانه‌ای از چیستی پژوهش و پیچ‌وخم‌های آن ارائه دهد. بنابراین لازم است تا خبرگانی که خود موضوع زنان را رصد کرده و در امر پژوهش ممارست داشته‌اند، روایت خود را از ماقع گزارش دهند. بنابراین از آنجا که پژوهشگران متخصص علوم اجتماعی زنان به‌عنوان کنشگران علمی این حوزه برحسب تجارب کاری و مطالعاتی بهترین گزینه برای ارزیابی آسیب‌های متبادر هستند، می‌توانند بر اساس دانش و تجربه خود شناخت

مفیدی از جریان پژوهش ارائه دهند. بر این اساس مقاله حاضر با هدف شناخت موانع و چالش‌های علوم اجتماعی زنان در ایران به منظور تقلیل و رفع موانع، انجام شده و امید دارد که بتواند با استخراج و ارائه یافته‌ها در دو سطح سودمند واقع شود. در سطح سیاست‌گذاران حوزه علم، با معرفی موانع و چاره‌اندیشی برای رفع آن، آنان را به سمت سیاست‌گذاری حافظ و ضامن پژوهش‌های علمی ترغیب سازد و در سطح کنشگران علمی علاقه‌مند، آنان را از چالش‌های متبادر آگاه و نسبت به چاره‌اندیشی جهت تقلیل و یا رفع آن تحریض نماید. بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که: موانع و چالش‌های پژوهش علوم اجتماعی زنان در ایران کدام‌اند؟ آیا می‌توان ارتباطی میان موانع یافت؟ آیا می‌توان سنخ‌شناسی از چالش‌های پژوهش علوم اجتماعی زنان در ایران به دست داد؟

درباره پژوهش و کاربرد آن

اما پژوهش چیست؟ به گفته ویس (۱۹۹۱) پژوهش به سه چیز اطلاق می‌شود: داده‌ها، ایده‌ها و احتیاج. کسانی که پژوهش را منحصر به تولید داده می‌دانند نگاهی تکنوکراتیک و ماشینی به پژوهش دارند و تصور می‌کنند که پژوهش داده‌هایی تولید می‌کند که از دیدگاه و نظریه خالی است و می‌شود این داده‌ها را مستقیم به مصرف‌کنندگان داد تا مشکلات خود را با آن حل کنند. در نگاه دوم پژوهش ایده است. در این دیدگاه به جای جزئیات پژوهش و داده‌های آن، تأکید بر ایده‌ها و افکار است. این دیدگاه مخصوصاً در امور پیچیده که فهم آن‌ها آسان نیست و همه جوانب و عوامل مؤثر بر آن با قطعیت شناخته شده کارآمد است. در نگاه سوم، پژوهش نقش احتیاج را دارد، یعنی از پژوهش برای تبیین و پیشبرد موضع به ویژه‌ای استفاده می‌شود. در این نگاه از داده‌ها به طور انتخابی استفاده می‌شود و بر داده‌هایی که موضع فرد یا گروه ذی‌نفع را نفی می‌کنند سرپوش گذاشته می‌شود (ویس، ۱۹۹۱: ۳-۲).

از لحاظ دیگر، تحقیقات را می‌توان از نظر عملی یا نظری بودن به چهار نوع تقسیم کرد: اول تحقیقات آکادمیک یا پژوهش در مورد روش‌ها، مدل‌ها، مفاهیم و تبیین‌ها، که جنبه آکادمیک دارند و برای تحقیقات عملی پیش‌زمینه‌ای لازم و ضروری هستند. اگر مدل‌ها و مفاهیم درست طراحی نشوند، تحقیقات عملی هم بالطبع به درستی انجام نخواهد شد. نوع دوم تحقیقات مقدماتی است که از آن برای شناخت متغیرهای موجود در هر وضعیت و رابطه بین آن‌ها استفاده می‌شود. نوع سوم تحقیقات ابزاری است که پس از شناخت متغیرها (نوع دوم تحقیقات) به این سؤال می‌پردازد که چگونه می‌شود این متغیرها را دستکاری کرد تا نتیجه دلخواه حاصل شود. این نوع تحقیقات غالباً متکی بر آزمایش و خطا است. آخرین نوع تحقیقات ارزیابی نتایج در عمل است. باید توجه داشت که در عمل انواع گوناگون پژوهش‌ها با هم دادوستد دارند و سیاست‌گذاران نمی‌توانند فقط بر تحقیقات ابزاری متمرکز شوند.

کاربرد انواع گوناگونی دارد و در نتیجه وقتی به دنبال تحقیقات کاربردی هستیم باید از قبل مشخص کرد که چه نوع کاربردی مدنظر است. کرول ویس در مقاله‌ای ماندگار در ۱۹۷۹ هفت معنی گوناگون کاربرد را برشمرد. به گفته ویس در اغلب اوقات تصور افراد بر این است که پژوهش باید فوراً و مستقیماً به حل مشکلات منجر شود وگرنه هیچ کاربردی نداشته است. حالانکه در واقع نتایج پژوهش به انحای گوناگون وارد عرصه سیاست‌گذاری می‌شود و نمی‌توان همیشه به‌آسانی تأثیر پژوهش بر سیاست‌گذاری را اندازه گرفت. مهم‌ترین راه‌های کاربرد پژوهش در سیاست‌گذاری از این قرار هستند: (ویس، ۱۹۷۹: ۴۳۰-۴۲۸)

مدل علمی

در این مدل، کار از تحقیقات پایه شروع می‌شود. سپس نوبت به تحقیقات کاربردی می‌رسد و در نهایت بر اساس این تحقیقات، ابزار یا تکنولوژی مناسب ساخته و در عمل بکار برده می‌شود.

مدل مشکل محور

در این مدل فرض بر این است که مشکلی وجود دارد. در مورد این مشکل پژوهش می‌شود تا راه‌حلی پیدا شود و در عمل پیاده شود. اما در عمل چنین وضعیتی به‌ندرت دیده می‌شود و در نتیجه افراد از تحقیقات کاربردی دلسرد می‌شوند. در چنین مدلی تصور بر این است که سیاست‌گذاران و محققان در مورد اهداف اشتراک نظر دارند و وظیفه محقق این است که فقط راه عملی دستیابی به هدف را پیدا کند. همچنین تصور بر این است که سیاست‌گذاران دقیقاً می‌دانند که چه می‌خواهند و تنها چیزی که کم است، آمار و ارقام و داده‌ها است.

در عمل تحقیقات فقط در موارد معدودی بر سیاست‌گذاری تأثیر مستقیم دارند. این موارد شامل موقعیت‌هایی است که در آن موضوع موردنظر کاملاً مشخص و محدود باشد و سیاست‌گذاران دست‌اندرکار، کاملاً بر موضوع موردنظر کنترل اجرایی داشته باشند و نتایج تحقیق با منافع یا ایدئولوژی آن‌ها در تضاد نباشد. (ویس، ۱۹۹۷: ۴۲۸).

مدل تعاملی

در این مدل، سیاست‌گذاران از منابع گوناگون شامل سیاست‌پردازان، وسایل ارتباط‌جمعی، روزنامه‌نگاران، گروه‌های فشار، دوستان و آشنایان، دستیاران و جامعه‌شناسان اطلاعات لازم را به دست می‌آورند. در مدل سیاسی، وقتی از پژوهش استفاده می‌شود که از مواضع سیاسی خاصی حمایت کند. شاید جای تعجب باشد ولی این مدل از مؤثرترین مدل‌های تأثیرگذاری پژوهش بر سیاست‌گذاری است. یعنی سیاست‌گذاران معمولاً وقتی از پژوهش استفاده می‌کنند که نتایج آن مؤید مواضع سیاسی و ایدئولوژیک آن‌ها باشد. به نظر ویس چنین وضعیتی اشکالی ندارد، منوط به این که منابع داده‌ها در دسترس عموم و قابل نقد باشند.

مدل تاکتیکی

در این مدل، از پژوهش به‌طور تاکتیکی استفاده می‌شود. یعنی مسئولان برای خالی نبودن عریضه یا برای وقت‌کشی دست به پژوهش می‌زنند و به بهانه این که باید پژوهش بیشتری صورت گیرد از هرگونه اقدام عملی خودداری می‌کنند.

مدل روشنگری

متداول‌ترین مدل کاربرد پژوهش در سیاست‌گذاری مدل روشنگری است. در این مدل انتظار نیست که پژوهش مستقیماً به ارائه راه‌حل‌های کاربردی منجر شود بلکه مفاهیم و نگرش‌های حاصل از پژوهش به‌تدریج در روند سیاست‌گذاری رخنه می‌کنند. به‌مرور زمان، دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های علوم اجتماعی وارد گفتار عام می‌شوند و دیدگاه مردم و مسئولان را در مورد مسائل اجتماعی تغییر می‌دهند. در بعضی موارد این فرایند، توجه عموم و سیاست‌گذاران را به مشکلاتی که قبلاً محسوس نبودند معطوف می‌کند. در موارد دیگر، برعکس چیزی که قبلاً مشکل پنداشته می‌شد به نامشکل تبدیل می‌شود، یعنی معلوم می‌شود که در یک مورد ویژه‌ای حساسیت بی‌دلیل وجود داشته است. در نتیجه دستورالعمل و اهداف سیاست‌گذاران به‌تدریج تغییر می‌کند. نتایج پژوهش‌ها، جدا از این که با نظرات سیاست‌گذاران همخوان باشد یا نه، منتشر می‌شوند و بر اعمال و افکار آن‌ها تأثیر می‌گذارند. البته این مدل خالی از اشکال هم نیست. در درجه اول سرعت آن بسیار کند و حتی نامحسوس است. نتایج پژوهش‌ها در زمان انتشار، عوام‌زده و حتی دست‌کاری می‌شوند و گاهی پژوهش‌های بد که ساده‌انگارانه یا پر سروصدا هستند، بهتر شایع می‌شوند تا پژوهش‌های خوب. در نتیجه ممکن است به‌جای روشنگری در واقع تاریک‌گری شود.

پژوهش به‌عنوان ورزش فکری اجتماعی

در این مدل سه عنصر پژوهش، سیاست‌گذاری و دیدگاه‌های حاکم بر جامعه همه باهم در حال کنش و واکنش‌اند و از یکدیگر تأثیر می‌گیرند. پژوهش فقط ابزاری در دست مسئولان نیست بلکه بخشی از کل ورزش فکری جامعه است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر به روش کیفی بر اساس مصاحبه با خبرگان امر انجام شده است که اصطلاحاً مصاحبه با متخصصان نامیده می‌شود. موزر و ناگل (۲۰۰۲) مصاحبه با متخصصان را نوعی مصاحبه نیمه استاندارد می‌دانند. در اینجا به مصاحبه‌شونده نه به‌عنوان یک (کل یا) شخص، بلکه به قابلیتش به‌عنوان متخصص در یک حوزه خاص توجه می‌شود. متخصصان نه به‌عنوان یک مورد منفرد بلکه به‌منزله نمایندگان یک گروه (از متخصصان خاص) در نمونه گنجانده می‌شوند (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۸۳).

به‌روشنی می‌توان گفت که در مقایسه با روش کمی، به‌کارگیری این روش سودمندی‌های منحصر به فردی دارد. از جمله سرشار از اطلاعات است. همان‌طور که گفتیم خلاقیت موجبات بروز و نمود ابعاد جدید و ناگفته‌ای از پدیده اجتماعی را مهیا می‌سازد و در هر بار رجوع به اطلاع‌رسان‌ها به شیوه‌ای استقرایی، مورد به مورد پیش می‌رود تا در کنکاشی پیوسته، به تکمیل شکاف اطلاعاتی بپردازد. بنابراین دستاوردهای بهره‌گیری از این روش در مقایسه با روش کمی دارای ظرفیت‌های بیشتری برای توضیح واقعیت‌های اجتماعی است. در این میان برای افزایش اعتبار کار، نگاه شکاکانه و سؤالات پی‌درپی، تجزیه و تحلیل داده‌ها و انطباق آن‌ها با واقعیت اهمیت وافری دارد.

مصاحبه نیمه استاندارد به کمک پرسشنامه محقق ساخته، میسر شده است. پرسش‌های پرسش‌نامه مبتنی بر ادبیات علمی درباره موضوع و نیز پیش‌فرض‌های نظری محقق است. بنابراین فضای کلی کار بر روی طرح ایده‌های جدید در هر مواجهه مصاحبه‌کننده با متخصصان گشوده است. بر این اساس هرچند سؤالات اصلی، محور پژوهش کیفی است اما هر مصاحبه برحسب یافته‌هایش می‌تواند مضامینی برای طرح سؤال در حین مصاحبه و نیز در مصاحبه‌های بعدی با خود داشته باشد.

جامعه آماری این تحقیق بر اساس معیارهایی از سایرین متمایز و در نهایت متشکل شده است. از جمله این معیارها، دارا بودن مدرک دکتری در رشته علوم اجتماعی، دارا

بودن مقاله علمی پژوهشی در حوزه زنان، تمرکز مداوم روی موضوع زنان بر اساس رزومه کاری یا اذعان شخصی به تمرکز بر حوزه زنان به‌عنوان حوزه تخصصی مطالعاتی و برحسب علاقه و نیز شهرت فرد به این مهم برحسب شناخت سایر مطلعین این حوزه می‌باشد. برآورد اولیه جامعه آماری نشان از کم بودن متخصصان دارای ویژگی یادشده داشت. بر این اساس و از آنجاکه برای جامعه‌های کوچک پوشش کامل (سرشماری) بهترین انتخاب است (سرابی، ۱۳۷۵: ۹) کار به‌صورت تمام‌شماری انجام شد و هرچند بر اساس پیش‌بینی اولیه گمان می‌رفت که احتمالاً با ۱۵ نفر از متخصصان مصاحبه انجام شود، اما درنهایت به جهت عدم تمایل^۱ به همکاری اطلاع‌رسان‌ها، درنهایت با ۱۰ نفر از متخصصان پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی زنان مصاحبه انجام شد.

پژوهش علوم اجتماعی زنان در ایران

اولین مرکز دولتی پژوهش زنان در ایران در سال ۱۳۸۰ با پیگیری برخی چهره‌های معتبر دانشگاهی و با رایزنی مسئولان وقت در مرکز امور زنان ریاست جمهوری و با همکاری متصدیان و نخبگان علمی مرتبط، در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با عنوان مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان تأسیس شد.^۲ هرچند ایجاد مرکز به معنای شروع پژوهش درباره زنان تلقی نشده و تحقیق علمی معطوف به موضوع زنان تا پیش از آن از سوی محققان مستقل انجام و به‌عنوان موضوع پایان‌نامه انتخاب و در قالب

۱. هرچند این موضوع می‌تواند خود دلالت‌های خاصی داشته باشد اما اکثراً، فشار کار و نداشتن زمان کافی جهت پرداختن به موضوع و شرکت در مصاحبه را به‌عنوان دلیل عدم مشارکت عنوان کردند. معدودی نیز با محول ساختن کار به زمان دیگر در هر بار تماس عملاً کنار گذاشته شدند.

۲. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به شادی طلب، ژاله (۱۳۸۰) پدیدارشناسی یک تجربه؛ راه‌اندازی مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، فصلنامه پژوهش زنان، ش ۱.

طرح‌های سازمانی اجرا شده بود، اما راه‌اندازی این مؤسسه به تمرکز تشکیلاتی تحقیقات انجامید، رشته مطالعات زنان برای اولین بار در مقطع کارشناسی ارشد ارائه شد و دانشجویان زن و مرد توانستند به ادامه تحصیل در این رشته بپردازند. این همه شاید از دید ناظر بیرونی در آغاز قرن حاضر در جامعه‌ای که تأسیس دانشگاه در آن بیش از نیم‌قرن قدمت داشت چندان قابل توجه نباشد اما با توجه به سیطره رویکرد سنتی به جنسیت و ماهیت روابط دو جنس، کلیشه‌های رایج جنسیتی، فرودست شماری زنان و حساسیت پژوهش درباره آنان، راه‌اندازی یک مرکز مطالعاتی فراهوانی برای طرح مسائل زنان، تجربه زن بودن و شکاف‌های جنسیتی با نگاهی توسعه محور از سوی متخصصین علاقه‌مند تلقی شد. انجام تحقیق و ارائه گزارش آن دستمایه گفتگوها، نشست‌ها و همکاری‌ها قرار گرفت، فصلنامه علمی پژوهشی انتشار یافت و به نضج جامعه حرفه‌ای کنشگران علمی این حیطه و ایجاد فضای بین‌الذهانی کمک کرد. با راه‌اندازی رشته مطالعات زنان در دانشگاه تهران و به تدریج در چند دانشگاه دیگر، حمایت از پایان‌نامه‌ها و تأسیس کتابخانه تخصصی زنان در مرکز امور زنان ریاست جمهوری، ایجاد گروه مطالعات تخصصی زنان در انجمن علمی جامعه‌شناسی، در مجموع این حیطه تخصصی با تلاش متخصصان ساعی، حمایت مسئولان دغدغه‌مند و حمایت‌های دولت وقت، به روز شده و ثبات یافت.

اکنون پس از گذشت بیش از یک دهه می‌توان به تربیت دانشجوی، تولیدات علمی تحقیقاتی در قالب مقاله علمی - پژوهشی، پایان‌نامه و طرح‌های سازمانی، انتشار هفت فصلنامه تخصصی به‌عنوان بخشی از دستاوردهای حیات این حوزه تخصصی اشاره داشت. در عین حال نقاط ضعف، انتقادات وارده و نیز موانع این جریان علمی نیز باید به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد. در مورد شناخت موانع پژوهش علوم اجتماعی زنان به نظر می‌رسد متخصصان این حوزه که خود به انجام پژوهش اهتمام داشته و از نزدیک با مسائل و دشواری‌ها روبرو بوده‌اند، بهترین مرجع اطلاعاتی بوده و می‌توانند برحسب تجارب زیسته، شواهدی در بیان و تأیید نظر خود ارائه دهند. توضیح آنکه به یقین موانع

گزارش شده، تنها موانع موجود نبوده و نیست و محقق نیز ادعای ارائه همه موانع را نداشته و ندارد. تحقیق حاضر صرفاً بر مبنای گزارش اطلاع‌رسانان انجام شده و در نهایت با ارائه موانع، صرفاً به بررسی موارد احصا شده می‌پردازد.

یافته‌ها: چالش‌های پژوهش‌های علوم اجتماعی زنان در ایران

در ادامه بر اساس گفته اطلاع‌رسان‌ها، نقل‌قول‌ها ضبط، پیاده‌سازی و به‌مثابه متن و سند مورد واکاوی کیفی قرار گرفت. تحلیل نظری به ارائه چالش‌های پژوهش علوم اجتماعی در حوزه زنان بر اساس مقولاتی به تفکیک می‌انجامد. این مقوله‌ها برآمده از نقل‌قول‌ها در مصاحبه است و ایده اصلی شکل‌گیری آن‌ها به محتوای مصاحبه‌ها بازمی‌گردد. هرچند ممکن است مقوله‌ای صرفاً در رابطه با مفاهیم ارائه شده در چند نقل‌قول تأییدکننده آن مطرح شده باشد اما باید گفت فحوای کلام در دیگر مصاحبه‌ها نیز به نحوی مؤید مقوله ارائه شده بوده است.

فقدان استقلال علمی، پژوهشی تحقیقات سازمانی

یکی از چالش‌های پژوهش اجتماعی زنان فقدان استقلال نهادی آن است. در این معنا پژوهش با سفارش دستگاه‌های دولتی و در نسبت مستقیم با اولویت‌های پژوهشی تعیین‌شده سازمان‌ها در کنار توصیه‌های بیش‌تری و روشی آنان انجام می‌شود.

«من اساساً معتقدم تحقیق در ایران یک‌زمانی که کم بود یک‌زمانی هم تبش دور برداشته و بازاری شده. تحقیق بازاری به درد نمی‌خورد. ببینید دانشگاه ما که بودجه ندارد یا بودجه خیلی ناچیزی دارند. بودجه‌ها هم که رفته در سازمان‌ها. وقتی کسی مدیر یک سازمانی هست بیشتر سعی می‌کند آن بودجه را یک‌جوری در سازمان خودش نگه دارد. یک فرد محقق را که حالا رابطه‌ای انتخاب می‌کند، یک فرد آزاده‌ای باشد که حرف بزند، نیست. من هشت سال صداوسیما مشاور بودم. وقتی رفتم مرکز

تحقیقات آنجا دیدیم هر چی که می‌نویسند واقعیت نیست. گفتم خب چرا واقعیت را نمی‌نویسید؟ دیدم که می‌ترسند این‌ها. در مراکز تحقیقاتی سازمان‌های ما، این‌ها چون در اصل حقوق‌بگیر آن سازمان هستند نمی‌توانند واقعیت‌ها و خلأهایی که وجود دارد را بگویند. گفتم آقا هر چه را به دست می‌آورید به اسم من بنویسید. من که با این‌ها خرده، برده‌ای ندارم. محقق آزاده مهم است اینجا. من اصلاً پیشنهاد دادم مراکز تحقیقاتی کلیه سازمان‌ها باید برچیده شود. هیچ سازمانی نباید مرکز تحقیقاتی داشته باشد. چون همه مراکز تحقیقاتی به به به و چه چه آن رئیس ختم می‌شود. به محض این که شما انتقاد کنی آن مرکز یا آن محقق کلاً کله پا می‌شود. باید یک وزارت خانه تحقیقات ما داشته باشیم. هرجایی تحقیقی می‌خواهد سفارش بدهد، بدهد آنجا و آن خیلی بهتر است به جای این که هر سازمانی یک مرکز تحقیقاتی داشته باشد، چند تا پژوهشگر داشته باشد و هر کس یک لک و لکی بکند، یک سازمان تحقیقات داشته باشیم. آنجا سفارش بدهند و کار تحقیقاتی‌شان را انجام بدهند. فراتر از کمی و کیفی، نگاه این باشد که از بازاری بودن دربیاید و واقعاً اساتید دانشگاه با محققین برجسته بروند سراغ کار تحقیقاتی. من خودم بارها دیدم که طرف می‌آید می‌گوید خب استاد دانشگاه که خیلی گران می‌گیرد. من می‌آیم می‌روم سراغ دو دانشجوی دکتری که می‌دانم این دانشجویها این کار را می‌کنند. خب دانشجویهای دکتری در کارهای فنی جواب می‌دهد چون خیلی با دقت کار را انجام می‌دهند ولی در علوم انسانی و جامعه‌شناسی آن نگاه جامعه نگر یک‌روزه و یک‌شبه به دست نمی‌آید. یک پختگی می‌خواهد» (متخصص دهم).

«ازلحاظ سازمان‌ها اگر بخواهم بگویم؛ یک سری موضوعات را سازمان‌ها موضوع جذابی نمی‌بینند که بخواهند روی آن کار کنند... من با سازمان‌ها به سختی کار می‌کنم! به این خاطر که سازمان‌ها اهداف ویژه‌ای دارند. مگر این که مثلاً یکی از سازمان‌ها از کار من خوشش بیاید و آن‌طور که کارکرده‌ام به من آزادی عمل بدهد.»

«یعنی هیچ‌گاه تحقیقی به سفارش سازمانی انجام نداده‌اید؟» «اصلاً نمی‌خواستم با آن‌ها کار کنم! چون خیلی سخت‌گیری‌ها وجود دارد.» (متخصص اول).

فقدان استقلال نهادی به انجام تحقیقات سفارشی و پرداختن به موضوعات دولت خواسته و یا دولت ساخته منتهی می‌شود. این امر با اصل آزادی و آزاداندیشی که برخاسته از علایق و رغبت پژوهشگران است منافات دارد و به خلاقیت بال‌ویر نمی‌دهد. «نه! من به آن شکل چیزی یاد نمی‌آید که خودم جلوی خودم را گرفته باشم، علاقه‌های پژوهشی من خیلی مشخص هستند؛ یعنی من هر چیزی را که در حوزه تخصصی‌ام قرار بگیرد، می‌توانم آزادانه بیان کنم. یکی از دلایلی هم این است که خودم با اعتبار خودم کار می‌کنم! یعنی اگر من با سازمان‌های بیرونی کار می‌کردم شاید محدودیت‌ها را متوجه می‌شدم. اما من با سازمان‌های بیرونی کار نمی‌کنم. با اعتبار به اصطلاح گرت پژوهشی خودم کار می‌کنم. خیلی از استادها گرتی برای پژوهش دارند که خودشان هزینه‌اش را پرداخت می‌کنند، خودشان سؤال را مطرح می‌کنند، خودشان جواب می‌دهند و به هیچ‌کس هم پاسخگو نیستند. بنابراین هر تحقیقی که بخواهند، می‌توانند انجام دهند» (متخصص پنجم).

نتیجه طبیعی چنین روندی کنار گذاشتن موضوعات نیازمند بررسی و مسائل اساسی مبتلا به جامعه است. «اگر آن آزادی در اساتید باشد یعنی به نظر من هر تحقیقی را به خصوص مطالعات اجتماعی را باید به افرادی بدهیم که هیچ‌گونه گرایش و وابستگی سیاسی نداشته باشند و یک محقق آزاده باشند و تسلط به این کار داشته باشند. جامعه‌شناسی را بشناسند و کار تحقیقاتی کنند. در این صورت است که مسائل شناخته می‌شوند و گرنه هدر دادن پول است از نظر من. در حال حاضر پول دارد هدر می‌رود و هیچ کاری هم انجام نمی‌شود.» «بر این اساس فکر می‌کنید نهادهای دولتی باید عهده‌دار پژوهش زنان باشند یا نهادهای غیردولتی؟» «مؤسسات دولتی به خاطر این که فقط می‌خواهیم بودجه هزینه شود و سعی می‌کنند با حداقل آن بودجه کار کنند.

یعنی به آن محققین برجسته‌کار را سفارش نمی‌دهند، اگر بتوانند به محقق‌های برجسته و بی‌طرف کار را سفارش بدهند مؤسسات دولتی بهتر است» (متخصص دهم).

نادیده گرفتن مسائل زنان

سیطره نگاه مردسالارانه به‌طور عمومی و همچنین تصدی مردان بر حوزه‌های علمی پژوهشی و نیز مدیریتی به‌طور خاص موجب شده تا مسائل زنان بی‌اهمیت دانسته شده و کنار گذاشته شود. «اولین مقاله‌ای که من برای خشونت خانگی ارائه دادم، این‌ها شاید جالب باشد برای شما، برای جاهای دیگر اگر خواستید، به‌این‌علت برگشت خورد یعنی چاپ نشد که این موضوع اصلاً در ایران وجود ندارد! این خانم موضوعی را، حالا من نمی‌دانم داورش چه کسی بوده است، از خودشان درآورده و راجع به آن کار می‌کنند. گفتند اصلاً این موضوع نیست که دارند روی آن کار می‌کنند. این نوعی برخورد را نشان می‌دهد که خواسته است چیزی را که وجود نداشته، بزرگ کند» (متخصص اول). «در پایان دهه ۱۳۷۰ تحقیقی در مورد زنان و امنیت شهری را پیشنهاد کردم، پاسخ جامعه پدرسالار؛ مردان تصمیم‌گیرنده جالب بود. اول‌بار آن را در جلسه شهرداران کلان‌شهرها مطرح کردم. همه شهرداران اظهار داشتند که خانم، شهرداری‌ها مسائل مهمی دارند که در مقابل آن مسئله امنیت زنان در شهر بسیار بی‌اهمیت است. ما به مسائل کلی و مهم می‌پردازیم، شهرداران که به مسائل کلی شهروندان می‌پردازند، فراموش کرده بودند که زنان بیش از پنجاه درصد جامعه را تشکیل می‌دهند، بنابراین مسئله زنان، مسئله مهم نیمی از آنان است. زنان یک قشر کوچک نیستند. هنوز هم گاهی فراموش می‌شود که مسئله زنان، مسئله همه جامعه است. طبق معمول این بی‌اهمیتی همراه با خنده‌های تأثربرانگیز بود. کمیته زنان استان هم مسئله را مهم تلقی نکرد. بینش زنان مسئول در جامعه، بیشتر نتیجه بینش مردانه و حفظ موقعیت‌ها است. آن‌ها هم از کمک مالی خودداری کردند.» (متخصص هشتم)

محدود ساختن موضوعات پژوهشی به محورهای تکراری از دیگر شیوه‌های کنار گذاشتن و نپرداختن به مسائل مبتلابه زنان است: «وقتی ریاست فعلی مرکز مطالعات زنان منصوب شدند من دیدم بچه‌هایی که می‌آیند سراغ من برای پایان‌نامه اولاً چون من گرایش‌های خیلی راستی شدید نداشتم، به همین خاطر بعضی‌ها، امثال من را در این حیطه‌ها دخالت نمی‌دادند. یعنی محدود می‌شد اساتیدی که در دسترس بودند، از بین‌شان انتخاب می‌کردند که چه کسانی راهنما و مشاور باشند. خب من دنبال سیاست نبودم، دنبال این بودم که کار انجام شود. خود این سیاسی شدن حوزه زنان بود که در این مدت ضربه زد و غیر از این من رفتم خدمت ایشان که بگویم: بچه‌هایی که به من مراجعه می‌کنند، موضوعات خیلی تکراری و پیش‌پاافتاده‌ای را دارند مطرح می‌کنند مثل خشونت، زنان تک سرپرست، توانمندسازی زنان. خب درباره این‌ها دیگر خیلی کار شده است. آدم فکر می‌کند دیگر چیزی از این کارها در نمی‌آید. و {مکت} به نظر من آن‌ها که رأس سازمان‌ها و مراکز بودند اعتقاد نداشتند که واقعاً زنان در زندگی روزمره‌شان مسائل گوناگونی دارند که باید مسئله شناسی شود. معتقد بودند که نه! خب همین است دیگر و زیاد هم مهم نیست. به‌خصوص این که خود مسئولان مرکز هم بیشتر از رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی و این‌ها نبودند. الهیات بودند، جغرافیا بودند و زیاد مسائل اجتماعی را درک نمی‌کردند» (متخصص چهارم). «نگاهی به تحقیقات نشان می‌دهد که موضوعات تحقیق حالت اپیدمی پیدا کرده‌اند و ما نوآوری کمتر چه در انتخاب موضوع و چه روش داریم.» (متخصص هشتم).

به رسمیت شناخته نشدن موضوع زنان در علوم اجتماعی

یکی از مواردی که جای توجه دارد و از سوی متخصصان مورد اشاره قرار گرفته، جدی گرفته نشدن مباحث تخصصی علوم اجتماعی زنان از سوی کنشگران علمی این حوزه است. «با وجود این که حتی تا چند سال که ما در دانشگاه بودیم و درس

می‌دادیم، بعضی از همکاران می‌خندیدند و می‌گفتند مطالعات زنان چیست؟ خوب بیایید مطالعات جوانان را هم درست کنیم! گفتم خوب بیایید درست کنید. جوانان هم احتیاج دارند. می‌گفتند: پس بیایید مطالعات مردان هم درست کنید! تمام این‌ها را با تمسخر می‌گفتند. می‌گفتم بله! مطالعات مردان هم واجب است همان‌طور که مطالعات زنان واجب است. تا مدت‌های مدید جامعه‌شناسی علوم انسانی ما اصلاً باور نداشت که چیزی به‌عنوان مسئله زنان در جامعه‌شناسی وجود دارد. من می‌گویم این پرسشی است که باید به افراد بقبولانیم که بابا مسئله‌ای به‌عنوان زن وجود دارد. من مقاله‌ای نوشتم در مورد اهمیت روش‌های کیفی در مطالعات زنان. چیزی در این مضمون که تفکرات مردانه در جامعه‌شناسی حاکمیت داشت و مردها بودند که تئوری‌ها را ساختند. بازهم ایرادی که گرفته شده بود خیلی جالب بود. گفتند مگر تفکر زنانه و مردانه دارد؟ یعنی موضوع تا این حد ناشناخته بود. «اما به نظر می‌رسید در دوره‌ای که این حوزه مطالعاتی مطرح شد حداقل، توجیه آکادمیک داشت؟» «در دوره اصلاحات این درس مطالعات زنان به وجود آمد. یادم می‌آید در همان دوره اصلاحات چندین بار به دانشگاه پیشنهاد کردم که اصلاً بیایید حالا که این قدر اساتید می‌گویند این چیست و به چه درد می‌خورد؟ یک سمینار بگذارید که خوب این چیست؟ بله رشته مطالعات زنان را بیایید اصلاً سمینار بگذاریم، میزگرد بگذاریم، برای اساتید بگذاریم» (متخصص اول).

متخصص دهم با آن که از دیرباز به پژوهش تخصصی زنان علاقه‌مند بوده و در طول سه دهه گذشته در تشکیل مراکز اجرایی و مطالعاتی زنان طرف مشورت قرار گرفته، اما در بیان روایت خود از پرهیز عضویت و یا عهده‌داری مدیریت گروه زنان، به موضوع به رسمیت شناخته نشدن موضوع زنان در علوم اجتماعی در ایران اشاره دارد: «یادمه اوایل انقلاب سال‌های ۶۳، ۶۴ بود که دکتر توسلی آن زمان رئیس دانشکده بودند، من هم سرپرست امور دانشجویی بودم. به من گفتند برو روی مطالعات زنان کارکن. من نپذیرفتم و گفتم من می‌خواهم به‌عنوان یک محقق کارکنم و هنوز هم خودم را به‌عنوان یک محقق می‌دانم.... دلیل این که بحث آقای دکتر توسلی را رد کردم

برای این بود که فکر می‌کنم مثلاً اساتید دانشگاه وقتی خانمی می‌ره روی مطالعات زنان کار می‌کنه یک مقداری این را تقلیلش می‌دهند. من به خاطر این که این تقلیل را پیدا نکنم و هم‌رده این‌ها باشم این را نپذیرفتم. باوجود این که اون نگاهی که ایشان داشتند را انجام دادم یعنی مطالعات زنان را هم‌زمان انجام دادم ولی تحقیقات جامع‌ام را زمین نگذاشتم» «در مورد تقلیل داده شدن صحبت کردید، بیشتر توضیح می‌دهید؟» «بله تقلیل داده می‌شوند خانم‌ها. مثلاً مثال خیلی بارزش رشته مطالعات زنان چون من خودم مطالعات زنان چندین ترم تدریس داشتم به محض این که آقای می‌یاد و توی این گروه شرکت می‌کنه با یک دیدی بهش نگاه می‌کنند که تو چرا آمدی سراغ مطالعات زنان؟! در صورتی که من فکر می‌کنم فرقی نمی‌کنه مطالعات زنان {مکتب} مثل این که شما بگویید من می‌خوام روی مطالعات جوانان کار بکنم خب زنان با جوانان چه فرقی می‌کنه؟ توی ایرانم متأسفانه این‌طوره. شاید سایر نقاط دنیا هم همین‌طور باشه. آن کتاب جنس دومی که نوشته شده این‌ها همیشه در اصل زنان در مرتبه دوم قرار گرفتند. نگاه ثانویه است.» (متخصص دهم)

توضیحات متخصص چهارم در جهت تنویر ابعاد این تقلیل نشان می‌دهد که بی‌توجهی به موضوع زنان در علوم اجتماعی امری است که تنها به متخصصان و جامعه علمی ایران محدود نمی‌شود: «یعنی شما همیشه زنان را در حاشیه، مثلاً شما کتاب گیدنز را نگاه کنید تا مدتی ملاحظات جنسیتی نداشت. همه چیزهای مردانه را برای همه تعمیم می‌داد. بعد به او ایراد گرفتند که چرا نداری؟ یک بخش اضافه کرد با عنوان جنسیت. در حالی که زنان در متن کار باید مطرح باشند نه در حاشیه» (متخصص چهارم).

ضعف علمی کنشگران آکادمیک علوم اجتماعی در حوزه زنان

ضعف علمی کنشگران آکادمیک علوم اجتماعی از عوامل تشدیدکننده وضعیت فعلی مطالعات و تحقیقات اجتماعی زنان است. زیرا از یک سو به طور مستقیم بر انجام پژوهش تأثیر داشته و از سوی دیگر ضعف بنیه علمی اعضای هیئت علمی در قالب ضعف دانش، بینش و روش منجر به تربیت دانشجویان ناوارد شده است: «شما به عنوان یک کار تحقیقاتی بروید فقط این رشته دانشگاهی را در دانشگاه‌هایی که این را تدریس می‌کنند یک بیوگرافی از اساتیدش بگیرید ببینید این‌ها چه قدر زنان را مطالعه کردند. در دانشگاه تهران من شنیدم یک استادی درس می‌داد که شدیداً با بحث زنان و مطالعات زنان مخالف بود. ولی می‌رفت سر کلاس تدریس می‌کرد و حرف‌های خودش را می‌زد!» (متخصص دهم). «شما به عنوان جامعه‌شناس از یک سری نظریه‌ها برای تحقیق استفاده می‌کنید و تا زمانی که نظریه‌های فمینیستی را نشناسی و مدام آن‌ها را رد کنی و بگویی این‌ها همه ضد خانواده و بد هستند، در صورتی که بسیاری از آن‌ها با خانواده هستند، نمی‌توانید کاری انجام دهید که مسئله زنان را در برگیرد. نظریه‌های جامعه‌شناسی، این‌طور بهتر است بگوییم همه مردانه تدریس می‌شوند. من همیشه از دانشجویها این موضوع را می‌پرسم. تعداد معدودی از اساتید یک دید کلی از نظریه‌های فمینیستی را بیان می‌کنند؛ به خصوص با ارجاع به کتاب ریتزر که قدیمی است. آن کتاب مقداری گمراه‌کننده نوشته شده است اما در بحثی که مطرح می‌کند یک سری طبقه‌بندی‌ها انجام داده است که خیلی راحت آدم درک نمی‌کند {آن را}، به خصوص برای دانشجویی که اصلاً آشنایی ندارد. نظریه‌های جدیدتر نیستند. خیلی از دیدگاه‌ها را خیلی کلی مطرح کرده است و در این دیدگاه‌ها نظریه‌های زیادی وجود دارد که خوب قابل بحث هستند» «در حیطه پژوهش چطور این مورد خودش را نشان می‌دهد؟» «آنچه مسلم است در مورد تحقیقاتی که می‌خواهید بکنید، از انتقادات اولیه‌ای که فمینیست‌ها مطرح کردند، یکی این بود که: وقتی شما تئوری‌های مرد ساخته، مناسب مردان را

برمی‌دارید، چطور می‌توانید آن را به گروهی که اصلاً متغیرهایش متفاوت است و مثلاً متغیرهای دیگری در رضایت از زندگی‌اش دخالت دارد، ارتباط دهید؟ مثلاً شما می‌خواهید بدانید که رضایت مردان از زندگی چطور است؟ پنج تا متغیر در نظر می‌گیرید: پول، خانه، شغل، و غیره. بحث اساسی این است (البته این مثال بسیار ابتدایی است) که متغیرهایی که برای یک زن رضایت از زندگی را به وجود می‌آورند، متفاوت است و چون آن متغیرها وجود ندارند یعنی یا زن‌های شما از زندگی رضایت ندارند یا آنچه برای یک مرد صدق می‌کند یعنی پول و تحصیل و شغل و از این قبیل برای زنان صدق نمی‌کند. این به خصوص در کارهای مربوط به رضایت شغلی خیلی دیده می‌شد (متخصص اول)».

جوسازی و به حاشیه راندن محققان حوزه علوم اجتماعی زنان

نگرش بدبینانه نظام سیاسی به علوم اجتماعی زنان به چند دلیل است. اول آنکه این حیطه متهم به باور آزادی بی‌حد و حصر زنان برآمده از بافت معنایی فمینیسم غربی است. دوم آنکه جامعه‌شناسی خود به دلایل مشابهی از این دست اتهامات از جمله آنکه علمی دنیوی، سکولار و غربی دانسته و از این رو بر بار منفی علوم اجتماعی زنان در پیش چشم مسئولان و متصدیان نظام سیاسی و اندیشه ورزی جمهوری اسلامی می‌افزاید. بنابراین قلم‌زدن در این حوزه و انجام پژوهش درباره آن از جنبه‌ای که موجب جلب توجه و اتساع بحث است همچون سایر حیطه‌های علوم انسانی نگریسته نشده و نه تنها مورد استقبال قرار نمی‌گیرد بلکه نفی شده و با ارجحیت یافتن حواشی بر انجام مطالعه علمی، محقق و تحقیق را به انزوا می‌کشاند. «امثال خود من کمتر می‌روند سراغ مطالعات زنان تا این که آن برچسب به آن‌ها نخورد. محققینی می‌روند سراغ مطالعه زنان که نوپا هستند یا سمپادی دارند و این‌ها خوب نمی‌توانند مسائل زنان را شناسایی کنند و نمی‌توانند متقاضی مطالبات زنان باشند» (متخصص دهم). «خیلی از

محققان این حوزه به خاطر علاقه‌ای که دارند، اصولاً قبول می‌کنند که در حاشیه هم قرار بگیرند به علت این که این کارها را دارند انجام می‌دهند. خودتان حالا بهتر می‌دانید» (متخصص اول).

در این رابطه شادی طلب در خصوص قدمت جریان برچسب‌زنی بر مطالعات زنان آورده: «ایجاد مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در زمانی مطرح شد که هر نوع اظهارنظر شخصی مبتنی بر مشاهدات فردی می‌توانست گمراه‌کننده باشد و در عین حال در مظان اتهام فمینیستی که با تعریفی نادرست از این مفهوم به دلیل روحیه مبارزه با غرب و غرب‌زدگی و عدم آگاهی از دانش آن جرمی نابخشودنی محسوب می‌شد.» (شادی طلب، ۱۳۸۰: ۲۷).

متخصص نهم در توضیح دلایل وجود و تداوم جریان به حاشیه راندن پژوهشگران این حوزه معتقد به اشاعه تنها یک نوع از فمینیسم در نتیجه بسط یک قرائت خاص از آن است. «راجع به مطالعات زنان در ایران من می‌گویم اصلاً صحبت نمی‌کنم. برای این که این قدر جو ایران زیر سیطره کسانی است که برخورد خاصی با فمینیسم دارند که ترجیح می‌دهم که اصلاً درگیر این سؤال نشوم. دست کم به طور رسمی هیچ وقت دوست ندارم درگیر این سؤال شوم. یک سری ادبیات به ایران آمده که عمدتاً نظراتش خیلی علیه دین و امثال آن بوده و خیلی نظر مخالفی نسبت به موضع دولت داشته است و این به نحوی نوع خاصی از مطالعات زنان را به ایران آورده است که همان طور که قبلاً هم گفتم خیلی لیبرالی است. ولی خب اینجا خیلی مباحث دیگر در خود فمینیسم وجود دارد که خیلی قابل توجه است» (متخصص نهم).

محدودیت انتخاب موضوع

سیطره چنین فضایی در معاضدت پژوهش و مطالعه علوم اجتماعی زنان موجب ممنوعیت طرح برخی موضوعات و ایده‌ها است: «یک سری موضوعها ممنوع است.

حرف زدن راجع به آن‌ها ممنوع است. یعنی حذف صورت مسئله به جای پرداختن به راه‌حل و پیدا کردن جواب» (متخصص دوم). «بله یک سری مسائل وجود دارد که به لحاظ حساسیتی نمی‌توانیم انجام بدهیم. مثلاً در جمعیت‌شناسی در دنیا بر روی dating کار می‌کنند؛ روابط دختر و پسر قبل از ازدواج. این خیلی مهم است. بعد پایداری خانواده بستگی دارد شما با چه کسانی بودی. این را متأسفانه شناخت به ما نمی‌دهند و حساس هم هست، خود آدم‌ها حساس هستند. خود سوژه‌ها جوابگو نیستند. نمی‌شود جلو رفت و از افراد پرسید دوست‌پسر، دوست‌دختر داری؟ یا از مرد و زن پرسید شما قبل از این که ازدواج کنی دوست داشتی یا نه؟ روابطت در چه سطحی بوده؟ دولت هم نمی‌خواهد که بر روی این موضوعات کار شود چون این چیزها ممنوع است. مثلاً این که دانشجویها باهم هستند، آدم‌های جوانی که باهم هستند، باهم زندگی می‌کنند بدون این که زن و شوهر باشند. منتهی سطحش خیلی مهم است. ما نمی‌دانیم کجا هست؟ در تهران بیشتر هست یا شهرستان‌ها؟ چه کسانی هستند؟ چه ویژگی‌هایی دارند؟ چه ویژگی‌های خانوادگی دارند؟» (متخصص هفتم). «اصلاً بعضی موضوعات شما نمی‌توانید نزدیکش شوید. مثلاً من دوست داشتم راجع به زنان شهید یا همسران جانباز تحقیق کنم. شنیده‌هایم می‌گوید این‌ها زندگی خانوادگی بسیار مشکلی دارند. یعنی تابوهایی وجود دارد که نمی‌توانی وارد آن‌ها بشوی... درباره سقط‌جنین مشکلات وجود دارد؛ یعنی خیلی پرسش‌ها وجود دارد. در رابطه با مسائل قبل از ازدواج یک سری مسائل وجود دارد.» (متخصص اول) «برای مثال شما فرض کنید در موضوع برابری جنسیتی الان کمی حساسیت وجود دارد. مثلاً گفته می‌شود این برابری جنسیتی که در دنیا هست با سیستم ما هم‌خوانی ندارد و جور در نمی‌آید. حالا برابری کامل هم وجود ندارد، حتی در کشورهای غربی هم مشاغل مهم به لحاظ تاریخی و سنتی در دست مردان است. بنابراین من فکر می‌کنم که روی این حوزه کمتر روش کار شده یعنی کار شده، منتهی خیلی مورد توجه قرار نگرفته؛ پابلیک نشده. مثلاً دولت‌ها آمدند یکسری محدودیت‌هایی را گذاشتند» (متخصص هفتم).

آینده نه‌چندان روشن پژوهش در این حوزه ازجمله ممانعت از انتشار و یا برخورد سیاسی و قضایی با تحقیقاتی که لزوماً جنبه سیاسی ندارند ازجمله عواملی است که ناامنی ذهنی پژوهشگران را به دنبال داشته و موجب خودسانسوری پژوهشگران می‌شود. «آدم فکر می‌کنه که چاپ کنم که چه شود؟! مثلاً من بگویم با بیست تا زن که رابطه قبل از ازدواج دارند مصاحبه کردم. حالا من متهم می‌شوم، باید آن زنان معرفی شوند. خب چه کاری است؟! ... من درباره ایدز کاری نداشته‌ام اما یک سری از دوستان که در این زمینه کار داشتند، یک سری مشکل پیش آمده و کارشان به کلانتری و دادسرا کشیده شده» (متخصص اول). «مثلاً سقط‌جنین هم از این موضوعاتی هست که نه علتش کامل معلومه. علت این است که بچه را نمی‌خواهند یا این که خارج از ازدواج بوده است، یا نوجوان بوده و {مکت} نمی‌دانید. اگر آدمش را هم پیدا کنید جواب درست به شما نخواهد داد. چراکه می‌ترسند، سقط را مخفیانه انجام می‌دهند. مثلاً من در اخبار خواندم چند هزار سقط غیرمجاز در کشور. این خیلی مهم است هم به‌عنوان رفتار جمعیتی و هم در رابطه با آرامش زندگی اجتماعی، چون ممنوع است، آدم‌ها با تنش این کار را انجام می‌دهند. یعنی همیشه این احساس خطر در آن‌ها وجود دارد و خیلی وقت‌ها اگر از دید زن‌ها نگاه کنی خیلی مشکلات بعدی برای زنان دارد. عواقب روانی، اجتماعی، جسمی دارد. این‌ها هم حوزه‌های مهمی برای سلامت جمعیت است و هم قابل مطالعه نیستند.» (متخصص هفتم) «بعضی موضوعات خب مثلاً سقط‌جنین یک موضوعی است که اگر ما اجازه هم بدهیم یک دانشجو بیاید کار کند، آن دانشجو می‌رود زیره سؤال. می‌گویند این ممنوعه، تو چرا رفتی مطالعه کردی؟ یا روابط دختر و پسر قبل از ازدواج. یکی از همکاران من به‌عنوان تز دکتری در انگلیس انجام داد. من به او گفتم اگر بیای ایران نمی‌توانی استخدام شوی. چون اصلاً چنین چیزی در ایران نیست. یعنی قانوناً نباید باشه ولی هست» (متخصص دهم). «خشونت هم مسئله‌ای هست که نمی‌شود زیاد به آن پرداخت. مثلاً دکتر قاضی طباطبائی، چند سال پیش درباره وزارت کشور کارکرده بود و نگذاشتند منتشر بشود. به لحاظ حساسیت‌هایی که

داشتند به خصوص روابط دختر و پسر خیلی مهم است. یعنی به لحاظ جمعیت‌شناسی خیلی مهم است که در ازدواج و فرزند آوری آن‌ها خیلی تأثیر می‌گذارد که ما هیچ اطلاعی راجع به آن نداریم» (متخصص هفتم).

دلالت‌های فرهنگی برخی موضوعات که بیشتر با نگرشی جنسیتی عرفی تلاقی می‌یابد موجب می‌شود تا کنشگران علمی با نگاهی استراتژیک و برای حفظ موقعیت و جایگاه خود برخی موضوعات پیشنهادی دانشجویان در قالب پایان‌نامه را کنار بگذارند. «در مورد پایان‌نامه‌ها هم موضوعاتی که در خصوص زنان بود با محدودیت‌هایی مواجه می‌شد. که این‌ها همه انسان را با مشکلاتی مواجه می‌کند.» (متخصص دوم) «چون گروه‌های هیئت علمی در اینجا بیشتر آقایان هستند، در همه گروه‌ها تقریباً تعداد کمی خانم هیئت علمی هستند. ولی برعکس، دانشجویها اکثراً خانم هستند و بین آن‌ها تعداد آقایان کم است. در اینجا مسئله‌ای پیدا می‌شود برای بعضی از دانشجویان که مثلاً می‌خواهند درباره مسائل جنسی مربوط به زنان تحقیق کنند. بدیهی است در گروه‌های مردانه، با این موضوعات زیاد موافق نیستند. بنابراین معمولاً دانشجویها مجبور می‌شوند که به موضوعات روتین‌تر تغییر موضوع دهند» (متخصص پنجم). واهمه از جوسازی در مواردی موجب عدم طرح موضوع و در مواردی با مصلحت‌اندیشی موجب گردش استراتژیک پژوهش است. «یادم است یکی آمده بود، گفته بود می‌خواهم روی موضوع ختنه زنان کار کنم. گفتم: این موضوع ختنه زنان هست اما من مایل نیستم روی آن کار کنم، چون ما این قدر مسائل مهم‌تر از آن داریم که اگر تو چیزی این طوری را مطرح کنی، تو بوق و کرنا می‌کنند و می‌گویند: بفرما این هم طرفداران حقوق زن! این برایشان در اولویت است که روابط جنسی‌شان تلذذآمیزتر باشد. من نمی‌گذاشتم... الان یکی از بچه‌ها دارد روی موضوع بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی زنان کار می‌کند که کلاً مردم ما که بی‌تفاوت شدند، خانم‌ها بیشتر محافظه‌کار و بی‌تفاوت‌اند. بعد من گفتم در این فضا و این‌ها حالا در کارش {عنوانش را} بگذار انفعال اجتماعی، مقوله‌اش سیاسی است

دیگر؛ یعنی یک‌جوری این را چرخاندیم و درستش کردیم که خوشبختانه مانعی بر سر راهمان نبوده است» (متخصص چهارم).

گسیختگی پژوهش‌ها از مسائل عینی زنان

نتیجه فقدان آزادی بیان، آزادی علمی و فشارهای اجتماعی از یک‌سو و از سوی دیگر انجام پژوهش‌های سفارشی سازمانی چیزی جز قبض مطالعات اجتماعی زنان نیست. یکی از بزرگ‌ترین پیامدهای این وضعیت گسیختگی تحقیق‌ها از مسائل عینی جامعه زنان است. «درواقع همه ما با تعارف و رودربایستی برخورد می‌کنیم. و این تعارف و رودربایستی باعث شده فاصله میان مسائل آکادمیک و آنچه واقعاً در جامعه در حال اتفاق است هر روز عمیق‌تر شود... بومی‌گرایی فقط در صورتی می‌تواند باشد که ما واقعیت‌های جامعه خودمان را بشناسیم و نادیده نگیریم. به پژوهش به‌طور واقعی اهمیت بدهیم نه به‌صورت فرمالیته... بدیهی است که در همه‌جا مردم قصد مبارزه با فحشا را دارند و در هیچ‌کجا کسی وجود ندارد که دوست داشته باشد دختران جوان جامعه‌اش تن‌فروشی کنند. و یا این که اعتیاد کجا خوب دانسته می‌شود؟! این همه که تحقیق می‌شود راجع به این چیزها حالا اگر ما بخواهیم این‌ها را در جامعه خودمان بشناسیم و برطرف کنیم، باید واقعیت‌های جامعه را بشناسیم. نه این که با نادیده گرفتن تمام دانش، بخواهیم ایدئولوژی را جایگزین واقعیت‌گرایی و بومی‌نشینی کنیم.» (متخصص دوم) «آنچه ما سعی کردیم اینجا در مطالعات زنان ایجاد کنیم؛ برقراری ارتباط با NGO های زنانه بود. سعی می‌کردیم این دو تا باهم در ارتباط باشند و اگر چیزی از لحاظ تئوری، پژوهشی یا آکادمیک از دل دانشگاه بیرون می‌آید، نتیجه‌اش به NGO داده شود. این‌ها کار کنند و نتیجه کار خودشان را بدهند. سال‌های اول خیلی خوب بود و به این صورت پیش رفت اما بعد این ارتباط قطع شد. من فکر نمی‌کنم هیچ ارتباطی بین این‌ها به شکل مطالعات زنانی که امروز وجود دارد، با مشکلات زنان

در جامعه وجود داشته باشد. این‌ها اصلاً دو تا چیز متضاد هم هستند. اصلش این است که پژوهشی که انجام می‌دهید برگرفته از مشکلی باشد که زنان امروز دارند و حاصلش برای زنانی که چنین مشکلی دارند، مفید باشد. پژوهش‌هایی که الان انجام می‌دهند، من واقعاً نمی‌دانم چیست؟ نتیجه‌اش هم هیچ‌جا انعکاس پیدا نمی‌کند» (متخصص اول).

«به نظر من رشته مطالعات زنان بیشتر گرده برداری است و با مسائل بومی زنان ارتباط نداشته و ما باید این‌ها را ربط دهیم. کما این که وقتی من با یک برنامه پژوهشی؛ در واقع طرح جامع من در حوزه انسان‌شناسی زندگی روزمره یک محورش جنسیت و تفاوت‌های جنسیتی در زندگی روزمره است، رفتم سراغ مدیر فعلی مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران ولی ایشان با این که با من دوست و همکار بود، اصلاً استقبال نکرد و وقتی که گذاشت بسیار محدود بود. چون احتمال می‌داد راجع به چه چیزهایی می‌خواهم صحبت کنم؛ این است که موضوع بسته ماند.» (متخصص چهارم).

«یک‌زمانی بود که اصلاً توی ایران تحقیق انجام نمی‌شد بعد که تب تحقیقاتی گرفت، آمدند گفتند سازمان‌ها ۱۵ درصد بودجه‌شان را اختصاص بدهند به تحقیق. حالا ما از آن طرف افتادیم. آمدیم کارهای تحقیقاتی را سفارش دادیم اما این کارهای تحقیقاتی بیشتر به صورت توصیفی و یک برداشتی از یک مسائلی می‌شود. ولی آن‌کسی که کار تحقیقاتی را انجام می‌دهد بیشتر غرق در مسائل تحقیقی خودش؛ آزمون‌ها و آمارها و غیره است. اما این که بتواند این‌ها را mach کند با مسائل اجتماعی و ریشه‌یابی کند {مکت} اگر این مسئله را بتواند خوب شناسایی کند که معمولاً نمی‌شود، چون مسائل اجتماعی بسیار پیچیده است و بعد بخواهی ریشه‌یابی کنی، به همین دلیل است که ما در مسائل اجتماع، مطالعات جامعه‌شناسی چون مطالعات زنان بیشتر مطالعات جامعه‌شناسی زنان است دیگر؛ مسائل بهداشت، سلامتی و غیره که نیست. در این زمینه‌ها سنجش بسیار مشکل است و شما فرض کنید یک کسی که مثلاً دانشجوی فنی، {مدرک} دکتری که می‌گیرد ممکن است از استاد خودش هم خیلی بهتر کار تحقیقاتی را انجام دهد. اما در رشته‌های جامعه‌شناسی باید به آدم‌های خیلی

کارکشته‌ای، یک آدمی که سال‌های سال روی اجتماع کار کرده، زیربناها و بده بستان‌های جامعه را می‌داند مطالعه کند، تیزبینی‌های خاصی را داشته باشد تا بتواند علاوه بر آن تحقیقی که انجام می‌دهد راهکار ارائه دهد. سیاست‌هایی را ارائه بدهد. این خلأ در کل جامعه‌شناسی وجود دارد حالا برگردیم به زنان، در آن‌هم هست.» (متخصص دهم).

بلااستفاده ماندن نتایج پژوهش‌های اجتماعی

یکی از چالش‌هایی که از سوی غالب متخصصان شرکت‌کننده در تحقیق مورد اشاره قرار گرفته، بلااستفاده ماندن نتایج تحقیقات است. بی‌توجهی به نتایج حاصله، جدی گرفته نشدن موضوع مورد بررسی از سوی برنامه ریزان و متصدیان از یک سو و فقدان سازوکارهای انعکاس نتایج و یافته‌ها از سوی دیگر است. «نتیجه پژوهش‌ها را چه کسی می‌خواهد بخواند؟ در آخر بلایی سرشان می‌آید که نتیجه‌اش چه خوب و چه بد، به هیچ جا نمی‌رسد. باید در ارتباط باشی. اعضای NGO ها باید بیایند آنجا تربیت شوند و شما هم در NGO ها همکاری داشته باشید. یعنی اگر تو درباره سبک زندگی دختران تهران دانش داری، خب این دانش باید جایی ارائه شود. به‌خصوص برای مطالعات زنان، NGO ها ضرورت دارند و بدون آن‌ها نمی‌شود کارکرد. تا یک جنبش قوی نباشد مطالعات زنان به چه دردی می‌خورد؟ چه کسی می‌خواهد از آن استفاده کند؟» (متخصص اول)

این انعکاس مراتبی دارد. در یک سطح می‌توان سازمان‌های غیردولتی مرتبط را از نتایج آن بهره‌مند کرد و در سطحی دیگر می‌توان حوزه عمومی را به فراخور و بدون ایجاد نوعی هراس اجتماعی از یافته‌ها مطلع ساخت. «ضمن این که رشته مطالعات زنان باید احیا شود، اگر بشود ما NGO هایی داشته باشیم، نشست‌هایی داشته باشیم که فقط هم در حد نشست غیررسمی نباشد، در جامعه بازتابی داشته باشد، می‌توانیم امیدوار باشیم که تکانی به عرصه زنان می‌خورد» (متخصص چهارم).

با این همه آنچه گفتیم به معنای حذف کامل دستاوردهای پژوهشی و سترون ماندن نتایج آن‌ها نیست. چه بسا کنشگران علمی ما برای بیان یافته‌های خود دست به استراتژی پردازی زده‌اند. تدابیری چون بیان محتاطانه اثر، یکی از استراتژی‌های متخصصان این پژوهش در بیان یافته‌ها است: «نه من هر کاری کردم تقریباً {مکت} به صورت مقاله چاپ کردم اما شاید در انتشارش مقداری احتیاط بود یا در طرز بیانش احتیاط بود. یعنی طوری نوشته شود که مشکل آفرین نباشد.» (متخصص اول).

ادعان به عدم تعمیم‌پذیری نتایج از دیگر استراتژی‌های ارائه و تحلیل یافته‌های تحقیق اجتماعی زنان است: «در دانشگاه کارهایی که به راهنمایی من شد، کیفی بودند. چون تحقیقات کیفی جاافتاده بود، ایرادات آن‌چنانی به روششان گرفته نمی‌شد و واقعاً درست هم کار می‌کردند، زحمت می‌کشیدند و یک تحقیق خوب ارائه می‌دادند. همیشه برای این که زیاد جای ایراد نباشد، می‌گفتیم که این قابل تعمیم به کل جامعه ایران نیست. اما وقتی من تحقیق خشونت را با فرض ۴۰ نفر، ۵۰ نفر انجام دادم، درست است نگفتم که قابل تعمیم به جامعه است اما مشخص شد که این مسئله وجود دارد و وقتی مسئله وجود دارد خوب باید بروند روی آن کار کنند، یک طرح ملی را کار کنند» (متخصص اول).

البته باید گفت همواره دسته‌بندی اطلاعات و دسترسی متصدیان امر به یافته‌های جامعه‌شناسی سیاست‌گذار^۱ یکی از اولویت‌های طرح نتایج است. «یک آزادگی باید در اعلام نتایج آن آدم داشته باشد. هیچ نوع محافظه‌کاری آدم نباید بکند. حالا نتایج نمی‌خواهد علنی باشد، اما آن مسئول مملکتی که باید بداند آن مسئله وجود دارد» (متخصص دهم).

۱. این اصلاح را بوروی بکار برده و مراد از آن جامعه‌شناسی است که در خدمت هدفی است که کارفرمایش تعیین می‌کند. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار درصدد است که با ارائه داده‌های اجتماعی برای مشکلات سفارش داده‌شده، راه‌حلی بیابد و یا به راه‌حل‌های موجود مشروعیت علمی ببخشد. رجوع کنید به درباره جامعه‌شناسی مردم مردار، مایکل بوروی، نازنین شاه رکنی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، ش ۱، بهار ۱۳۸۶.

گسیختگی نتایج پژوهش از سیاست‌گذاری‌ها از جمله مهم‌ترین پیامدهای چنین وضعیتی است. در حقیقت درحالی‌که یکی از کارکردهای مهم پژوهش، ارائه داده‌هایی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است به طوری‌که مباحث پیرامون آن منجر به شکل‌گیری حوزه مطالعاتی کاربری علم شده است، در ایران همچنان میان فاصله پژوهش علوم اجتماعی و سیاست‌گذاری محسوس است. درعین‌حال این موضوع خود مسئله برخی تحقیقات نیز قرار گرفته است.^۱

متخصص دهم با اشاره به این مهم از تداوم مشکلات جاری جامعه و عدم انعکاس نتایج پژوهشی در برنامه‌ریزی‌ها سخن می‌گوید: «ببینید اساساً روی مطالعه زنان کارهایی شده اما این نقص در این کارها وجود دارد. یعنی اگر این کارها را شما پیگیری کنید، می‌بینید خب این کارها و مطالعات شده اما اگر این مطالعات را تعقیب کنید باید بررسی کنید ببینید چقدر از این کارها توانسته مشکلات زنان را در آن زمینه حل کند. خب پس بنابراین هیچ کار نشده. ببینید کار تحقیقاتی قراره چه کارکنه؟ کار تحقیقاتی این که انجام بشود و برود کتابخانه به‌عنوان دکور قرار بگیرد این‌طور نیست. قراره برود در سطح جامعه به سیاست‌گذاری‌های ما رهنمود بدهد که یک مسائلی در سطح جامعه حل بشود دیگر، درست است؟» (متخصص دهم).

در سمت دیگر بازتاب نتایج پژوهش‌های علمی و روشمند می‌تواند به تغییر قوانین منطبق با تحولات و تغییرات اجتماعی بیانجامد. «در موانع حقوقی زنان باید یک مقدار کار شود. ممکن است تغییرات به دنبال داشته باشد. آیا واقعاً حق طلاق با مرد باشد و یا چرا زن دخالت ندارد، یا دیه چرا این‌طور شد، یا در خانه بچه‌داری برای زنان، مسائلی از این قبیل. این‌ها دارد یک مقدار انجام می‌شود. منتهی در سطح قوانین هنوز اعمال نشده است» (متخصص هفتم).

۱. نگاه کنید به استفاده از مطالعات اجتماعی در سیاست‌گذاری: تجارب جهانی و دلشوره‌های ایرانی، زهره بیات

هرچند بی‌توجهی مسئولان به امر پژوهش به‌طورکلی و نادیده گرفتن مسئله زنان به‌طور خاص می‌تواند جزء عوامل اصلی چنین گسستگی باشد اما متخصص دهم به شیوه مفصل‌بندی^۱ و ارائه تولیدات پژوهشی به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده اشاره دارد: «بینید من یک بورس گرفتم و رفتم یک دوره‌ای را در آمریکا گذرانده بودم. اصلاً آن دوره به خاطر این بود که چگونه نتایج و دستاوردهای تحقیقاتی را به گوش مسئولین برسانیم. این خودش یک‌رشته تحقیقاتی است. این یک دوره‌ای است. ما حالا تحقیقاتمان نه فقط زنان، هر تحقیقاتی که انجام می‌شود محقق یک کاری می‌کند بیشتر هم در مسیر مسائل کارهای آکادمیک، سعی می‌کند در آن چارچوب هر چه که هست رعایت کند و کار تحقیقاتی‌اش را انجام دهد و ارائه کند. بینید این قابل‌استفاده برای مدیر نیست. حتی اگر مدیر هم محقق باشد مگر وقت دارد بیاید این دو‌یست صفحه را بخواند! باید یک‌طوری این دستاوردهایش را جمع‌بندی کند که در آن ده صفحه آخر بگوید خب من به کجا رسیده‌ام و شما باید کار کنید. آنجا است که خلأ وجود دارد. شما کارهای تحقیقاتی را که می‌بینید اصلاً یا پیشنهاد ندارد یا پیشنهادها روی هوا است. باید این کار بشود و آن کار بشود. خب این کار بشود یعنی چه؟! شما باید فیکس بگویید که این کار و این کار و این کار باید انجام شود. این در مورد همه کارهای تحقیقاتی ما انجام نمی‌شود و در مورد زنان هم چون آن محافظه‌کاری وجود دارد و زیر ذره‌بین هستند، محققین زن ما نمی‌آیند موضوعات مطالعاتی زنان خیلی شفاف روی آن کار کنند، یا روی پیشنهادش کار کنند. فقط می‌آیند می‌گویند این مشکلات را دارند. خب چه جوری باید حل شود؟» (متخصص دهم).

۱. به تاسی از مباحث تحلیل گفتمان، مفصل‌بندی در اینجا به معنای برقراری ارتباط میان مواد و عناصر پراکنده پژوهشی است در ترکیبی جدید که امکان جرح و تعدیل آنان در قالب معنایی متفاوت را میسر می‌سازد.

محدودیت دسترسی به منابع علمی، اطلاعاتی

از مهم‌ترین چالش‌های پژوهش در حوزه علوم اجتماعی زنان، عدم اشراف اطلاعاتی است. این موضوع خود از عوامل متعددی نشأت می‌گیرد که از میان آن‌ها می‌توان به فقدان دسترسی به منابع بین‌المللی، تسلط اندک به زبان‌های خارجی و در نتیجه جدا افتادگی از دانش روز اشاره داشت: «در هفت هشت سال گذشته کلمه زن یک‌دفعه در اینترنت فیلتر شد و این خودش نوعی سانسور است» (متخصص دوم) «ببینید در وسط فرایند تحقیق یک اتفاقات ناچوری هم دارد می‌افتد. ببینید شما فرض کنید که همین الان از اینترنت بخواهید یک مطلبی را برای خودتان تهیه کنید. مثلاً gender را می‌زنید بعد نمی‌توانید که پیدا کنید و مجبور هستید یکسری کارهای خلاف قانون را انجام دهید. من نمی‌خواهم قوانین مملکت را زیر پا بگذارم و فیلترشکن داشته باشم. اما انگار که آدم وادار می‌شود یک کارهایی را انجام بدهد که خلاف میل باطنی‌اش هم هست. یا مجبور می‌شوی از دانشجویان خارج کشورت خواهش بکنی که در مورد یک موضوع خاص برای تو مقاله بفرستند. این را اینجا داشته باشید، حالا با چه بدبختی از منابعی که در ایران هست کمک بگیری، بخواهی یکجا چاپ کنی. پارادوکسیکال اینجا است که از یک طرف منبع نداری، از یک طرف از تو ایراد می‌گیرند که منبع تو چرا جدید نیستش؟! خوب بگذارید از منبع‌هایی که می‌توانم استفاده کنم استفاده کنم یعنی به‌عنوان یک محقق و یک دانشگاهی به من اعتماد داشته باش. البته دانشگاه برای ما یک کارهایی انجام داده ولی خوب ما همیشه گیر مسئله منابع بوده‌ایم» (متخصص ششم). این محدودیت‌ها صرفاً در خصوص دسترسی به اطلاعات نیست. جدا افتادگی ایران از جریان جامعه جهانی اطلاعاتی را می‌توان از جای غالباً خالی او در پژوهش‌های مطالعاتی مشترک بین‌المللی با شرکت محققان و یا مراکز تحقیقاتی داخلی در حوزه علوم انسانی دریافت «در حوزه جمعیت‌شناسی اتفاقاً یکی از گروه‌هایی که در حوزه بین‌المللی یعنی چاپ و انتشار مقاله، کتاب، شرکت در سمینارها و کنفرانس‌های بین‌المللی خیلی فعال است،

یعنی از نظر سمینارهایی که شرکت می‌کنند، مقاله‌هایی که به انگلیسی نوشته می‌شود و حتی کتاب چاپ شده این تعامل وجود دارد. ولی در واقع از لحاظ مشارکت بین‌المللی، مثلاً با جایی مشارکت می‌کنیم که داده‌ای جمع کنیم، نه! هرچند که پروژه‌های مقطعی بوده که همکاران ما در کشورهای دیگری داشته‌اند» (متخصص سوم).

این در حالی است که از طرح تخصصی و انجام تحقیق در موضوع زنان و جنسیت نزدیک به نیم‌قرن گذشته و بالتبع تسلط هر چه بیشتر ما بر منابع بین‌المللی تخصصی می‌تواند زمینه‌های بهره‌مندی کاراتر و حتی ارائه دانش بومی و طرح انتقادات به دستاوردهای علوم غربی را مهیا سازد.

در نتیجه چنین وضعیتی، حاکی از عدم اطلاع کافی و نیز برچسب‌زنی‌های عرفی ایدئولوژیک به طرح بحث زنان، موجب جبهه‌گیری‌هایی است که حتی حیطه به نظر ضابطه‌مند علم را نیز متشتت می‌سازد. «کلاً علوم اجتماعی در ایران یک آسیب بسیار عظیم دیده است و آن نداشتن دسترسی به منابع خارج از کشور است. من یک مقاله در ترکیش ریویو نوشتم در نیویورک و تاریخ مناقشات اتمی ایران بررسی کردم. اصلاً کسی نمی‌خواهد بشنود، یعنی از این طرف نمی‌خواهند بشنوند و از آن طرف هم جو خیلی سنگینی ایجاد شده است که آسیبش به تحقیقات علمی و این‌ها خورده است» (متخصص نهم).

از دیگر محورهای محدودیت دسترسی به منابع علمی اطلاعاتی، فقدان بانک‌های اطلاعاتی در حوزه‌های گوناگون مطالعات اجتماعی است. نخست آنکه در این مبحث یا اساساً آماری وجود ندارد: «ما در همان سطح اول مشکل داریم؛ یعنی از اطلاعات اولیه و پایه. مثلاً من دو سال پیش راجع به نقاشی تحقیق کردم. رفتم انجمن نقاشان و اطلاعات مربوط به فرم‌های ثبت‌نام را که در آنجا موجود بود، از آن‌ها گرفتم. تحلیلی روی آن‌ها انجام دادم. همین‌که پرسشنامه خودمان را به آنجا بردیم، عده زیادی از اعضای انجمن آن را پر کردند و روی آن کار انجام دادم. الان هر جا می‌خواهم نتیجه این تحقیق را بگویم، اگر عده‌ای هنرمند آنجا باشند، معترض هستند که انجمن نقاش‌ها

همه نقاشان نیستند. خب نیستند ولی اکثریت که هستند. می‌گویند: از کجا معلوم که هستند؟ کسی آنجا مدرکی ارائه داده است، بعد اسمش به‌عنوان نقاش آنجا هست. شما او را حساب کرده‌اید، یکی هست که عضو آنجا نیست اما چند تا نمایشگاه برگزار کرده است، شما او را هم حساب نکرده‌اید. خب من چه طور باید بدانم که کجا باید بگردم تا بدانم نقاشان ایران چه کسانی هستند؟ این اطلاعات پایه اصلاً وجود ندارد. شما نتوانید تحقیقی را که وقت بسیاری هم روی آن گذاشته و انجام داده‌اید، یافته‌هایش را به‌عنوان یافته‌های قابل‌تعمیم، جایی مطرح کنید... زمانی که بخواهیم راجع به زنان نمایشنامه‌نویس، نقاش، شاعر، داستان‌نویس، فیلم‌ساز و بقیه رشته‌هایی که زیرمجموعه فیلم‌سازی هستند، صحبت کنیم، مشکلی که وجود دارد این است که اطلاعات خیلی کم است؛ یعنی اطلاعاتی که می‌توانیم از جاهای گوناگون راجع به‌عنوان فعالیت زنان، مثلاً زنان درگذشته کمتر به کلاس موسیقی می‌رفتند اما الان بیشتر می‌روند. ما این را می‌دانیم، اما با آمار نمی‌توانیم ثابت کنیم. اطلاعات خاصی نداریم. وارد شدن در گروه‌های گوناگون موسیقی یا به‌صورت حرفه‌ای ساز زدن، عضو ارکستر سمفونی بودن یا آهنگ‌ساز بودن در رشته‌های گوناگون موسیقی، می‌دانیم که زنان در همه این رشته‌ها فعال هستند اما چقدر، چگونه و این‌ها مشخص نیست. حالا ما باهنرهای زیرزمینی و غیررسمی کاری نداریم. در همین حوزه‌های رسمی هم اطلاعات پایه خیلی کم است.» (متخصص پنجم).

دوم آنکه آمار و اطلاعات موجود در اختیار متخصصان قرار نمی‌گیرد. «ضمن این که جامعه امروز ایران را به‌خصوص جامعه شناسان نمی‌شناسند. یعنی خود من از آنچه در حال وقوع در جامعه است بی‌اطلاع هستم. برای مثال میزان فساد و فحشا و اعتیادی که در این جامعه است تمام این‌ها سانسور می‌شود. درحالی‌که به‌قدری شیوع دارد این قضیه روسپی‌گری، قضیه اعتیاد؛ یعنی واقعاً مرز باریکی میان آدم‌های عادی و آدم‌های در حال غلتیدن در این ورطه‌ها وجود دارد... ما در مورد خیلی مسائلی که می‌خواهیم کار بکنیم معمولاً آمار دقیقی نداریم.» (متخصص دوم) «ایران پیمایشی را در سال ۱۳۷۹

انجام داد که اطلاعات خام و داده‌اش را در اختیار خیلی‌ها قرار داد و خیلی‌ها از آن‌ها کار تولید کردند. دومین نوبتش سال ۱۳۸۹ توسط وزارت بهداشت با همکاری مرکز آمار و چندین جای دیگر انجام شد که هنوز داده خام آن منتشر نشده است؛ یعنی دست عده معدودی است. می‌خواهم بگویم وقتی ما نمی‌توانیم با خودمان این تعامل را داشته باشیم که اگر داده‌ای ملی توسط وزارتخانه‌ای تولید شد آن را در اختیار ارگان یا شخص دیگری قرار نمی‌دهد، دیگر چطور می‌توان انتظار داشت بین‌المللی باشد؟! خب! می‌توانید یک بخش Select شده‌اش را در اختیار دیگران بگذارید، اگر لازم بدانید!» (متخصص سوم).

شق سوم آن است که آمار و اطلاعات برحسب مقوله جنس متمایز نشده است. «مشکل این است که آمارهایی که قبلاً تولید می‌شد، خود آمارها مشکل نداشت اما تحلیل‌هایی که انجام می‌شد دچار مشکل بود. برای مثال ما، گروه خودمان با سازمان ملل متحد در طرح‌های جمعیتی همکاری داریم. این‌ها یک ایده‌ای که چند سال پیش به وجود آمده: Gender base data دارند. مثلاً سوئد، نروژ در آن خیلی جلو هستند و هر اطلاعاتی که به دست می‌آورند به تفکیک مرد و زن و درآمد است. خیلی از شاخص‌ها برای ما این‌طور نبوده. الان شاخص‌ها آمارش هست، اما باید آمار و تحلیلش را در بیاورند. باید شفاف‌سازی شود که وضعیت آدم‌ها به چه صورتی است» (متخصص هفتم).

عدم تکمیل روند انباشتگی پذیری علم

حوزه علوم اجتماعی زنان مانند سایر حوزه‌های علمی زمانی به قوام خواهد رسید که اصل انباشتگی پذیری علم در آن اجرا و دنبال شود. در این معنا پژوهش‌های علمی باید ارائه و مورد نقد و بررسی جدی اصحاب متخصص آن علم قرار گرفته و ضمن اشراف بر خط سیر طرح و بسط موضوع، با پرهیز از دوباره‌کاری، به تقویت شاکله‌های علمی

منجر شود. «ضعف ما این است که مطالعه‌ای را انجام نمی‌دهیم و بعد می‌گوییم که بومی‌سازی نکرده‌ایم. بومی‌سازی یعنی این که شما مطالعه خودتان را انجام بدهید و بعد به نتیجه برسید. یک حجم انبوهی از مطالعات باید انجام شود و نقد شود و سپس یک نظریه یا تئوری از آن به دست آید» (متخصص هفتم). روندی که ماحصل آن می‌تواند و باید ایجاد یک رشته تخصصی آکادمیک باشد. «اصلاً ایجاد یک رشته دانشگاهی مبتنی بر انباشت علمی است. یعنی شما یک علمی را که فرض کنید علم فیزیک در گذشته که نبوده، زمانی که یک انباشت علمی پیدا شده، فیزیک یک انباشت علمی است، جامعه‌شناسی یا هر رشته‌ای. خوب درباره مطالعات زنان در خارج هم قبلاً یک انباشت علمی ایجاد شده بود که این رشته ایجاد شده. من همین‌طور در وزارت علوم گفتم شما بالاخره اگر می‌خواهید یک خدمتی به این رشته دانشگاهی بکنید اول باید انباشت علمی ما داشته باشیم. هم یک مقداری از کتبی که در خارج چاپ شده را بیاریم و ترجمه کنیم، چون هنوز دانشجویان ما آنقدر زبانشان خوب نیست که بتوانند به زبان اصلی کتاب بخوانند. کتاب‌های علمی در این زمینه را ترجمه کنیم و یک سری تحقیقاتی در این زمینه در مورد زنان انجام دهیم. ولی بدون این که این اقدامات بشود، این رشته علمی دایر شده» (متخصص دهم) این امر اشاره به پدیده‌ای دارد که به‌طور واقعی و موجدانه در سایر زمینه‌های علمی و از جمله حیطه مطالعات زنان پیش‌تر در جهان تجربه شده است. «البته مطالعه زنان در غرب به یک تبلوری رسیده. آنجا این قدر تحقیقات وسیع کار شده که الان می‌روند روی مسائل ریز زنان کار می‌کنند. ما هنوز مسائل کلان جامعه‌مان که حل نشده. من معتقدم که این رشته مطالعات زنان به خاطر پتانسیل ضعیفی که دارد باعث می‌شود که مسائل زنان را نه تنها حل نکند بلکه ببرد زیر سؤال!» (متخصص دهم).

بی‌توجهی به روند انباشتگی پذیری علم خود را در قالب حجم بالای تولیدات دانشجویی، تحقیقات سازمانی کوچک مقیاس و بی‌کیفیت، تکرار موضوعات و کپی کاری و همچنین تجاری شدن آن در قالب سفارش کالا و تحویل در مدت معین در

ازای پرداخت پول نشان داده و موجب شده تا از ارزش علمی پایان‌نامه‌ها به‌عنوان رسائل تحقیقاتی به‌طور قابل‌توجهی کاسته شود. «هیچ کجای دنیا مثل ایران پایان‌نامه اجرا نمی‌شود، هیچ کجا. پایان‌نامه‌های دانشجویی در ایران فقط مال این است که دانشجو کاری را یاد بگیرد. حالا خود دانشجو اگر پولی هزینه کند یا خود دانشگاه اگر برایش هزینه کند هیچ به درد نمی‌خورد. مگر این که خود دانشجو حالا یک‌ذره به روش و این‌ها مسلط شده باشد. در صورتی که در کل دنیا طرح‌های کلان تحقیقاتی را خود استاد می‌گیرد، در رابطه با آن طرح ده تا دانشجو می‌گیرد آن طرح تحقیقاتی را جمع می‌کند و جواب می‌گیرد... متأسفانه در رابطه با کار پایان‌نامه من اصلاً خوش‌بین نیستم. بویژه پایان‌نامه در حوزه زنان اصلاً به درد نمی‌خورد.» (متخصص دهم).

ضعف تحلیل

فقدان دسترسی به منابع اطلاعاتی، ضعف ذهنیت نقاد و تحلیلگری همه‌جانبه‌نگر (همه‌جانبه‌نگرانه) باعث شده تا حوزه پژوهش علوم اجتماعی زنان دچار چالش دیگری شود. چالشی که خود را در قالب تحلیل‌های بی‌ریشه و استدلال‌های کم‌مایه نشان می‌دهد و می‌تواند بجای گام‌های سازنده در جهت شناخت علمی، چندبعدی و هر چه بیشتر مسائل زنان، ضربات جبران‌ناپذیری بر حیات اجتماعی زنان وارد سازد. «جامعه‌شناسان و خصوصاً محققین ما اعم از زن و مرد در کار تحقیقی خود در بخش نظری باید کار بیشتری بکنند. بارها گفته‌ام محقق که نظریه نداند، یک تکنسین است. این ضعف کلی محققین ما است. به عبارتی محقق در کار یک تکنسین آمار است. بخش نظری و نتایج تحقیق ناهماهنگ است. جایی که محقق باید نتیجه‌گیری کند حلقه مفقوده است.» (متخصص هشتم) «یک نفر می‌آید می‌گوید من اشتغال زنان را بررسی کردم، زنان شاغل بیشتر باروری خودشان را کنترل می‌کنند. حالا این بحث باروری که پیش‌آمده می‌گویند خوب چون اشتغال زنان باعث کاهش باروری شده، حالا ما

می‌خواهیم باروری را افزایش بدهیم، بیاییم اشتغال زنان را کم کنیم. من در جلسه‌ای گفتم این مصوبه را شما می‌خواهید بدهید همین الان ما دست بالا را بگیریم ۱۵ درصد زنان ما شاغل‌اند. ۸۵ درصد که شاغل نیستند پس آن‌ها چرا باروری‌شان پایین است؟! خب یک جنبه دیگر می‌آیند می‌گویند که مثلاً زنان شاغل میزان طلاق در میانشان بالاتر است، دوباره همین داستان. پس بنابراین {با توجه به} این جور مسائل من احساس می‌کنم که در مورد مطالعات زنان ما اگر نتوانیم خوب از آب در بیاوریم، تحقیقات می‌تواند یک تیغ دو لبه‌ای باشد که به خود زنان به موقعیت و مطالباتشان ضربه بزند» (متخصص دهم).

در مجموع چالش‌های پژوهش علوم اجتماعی زنان را می‌توان در قالب موارد ذیل برشمرد: فقدان استقلال علمی پژوهشی تحقیقات سازمانی، به رسمیت شناخته نشدن موضوع زنان در علوم اجتماعی، ضعف علمی کنشگران آکادمیک علوم اجتماعی در حوزه زنان، جوسازی و به حاشیه راندن محققان علوم اجتماعی در حوزه زنان، محدودیت انتخاب موضوع، گسیختگی پژوهش‌ها از مسائل عینی زنان، بلااستفاده ماندن نتایج پژوهش‌های اجتماعی، محدودیت دسترسی به منابع علمی اطلاعاتی، عدم تکمیل روند انباشتگی پذیری علم و ضعف تحلیل.

در توضیح موانع و چالش‌های یاد شده باید گفت اول آنکه حوزه علوم اجتماعی زنان به‌عنوان زیرمجموعه علوم اجتماعی در ایران از چالش‌هایی رنج می‌برد که بیشتر آنان مبتلابه سایر حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی نیز هست. بنابراین شاید در یک مقوله‌بندی ذیل عنوان چالش‌های عام و خاص، بتوان طیفی را در نظر داشت که بیشتر چالش‌ها در سمت چالش‌های خاص علوم اجتماعی زنان قرار گرفته و مواردی از چالش‌های عام که وضعیت حساسیت برانگیزی در حوزه زنان دارد در وضعیت بینابینی و البته مواردی نیز در سمت چالش‌های عام علوم اجتماعی قرار گیرد.

چالش‌های عام چالش‌های خاص	
چوسازی و به حاشیه راندن محققان علوم اجتماعی در حوزه زنان	نادیده گرفتن مسائل زنان
به رسمیت شناخته نشدن موضوع زنان در علوم اجتماعی	ضعف علمی کنشگران آکادمیک علوم اجتماعی در حوزه زنان
محدودیت انتخاب موضوع	علم تکمیل روند انباشتی پذیری علم
محدودیت دسترسی به منابع علمی، اطلاعاتی	گسیختگی پژوهش‌ها از مسائل عینی زنان
فقدان استقلال علمی پژوهشی تحقیقات سازمانی	ضعف تحلیل

نتیجه‌گیری

پژوهش علوم اجتماعی زنان از مشکلاتی در رنج است. هم مشکلاتی که در شکل چالش‌های عام، سایر حیطه‌های موضوعی علوم اجتماعی را به چالش می‌کشد و هم به شکل خاص به‌عنوان موانعی به تحدید حیات پژوهشی این حوزه می‌انجامد. نمودار صفحه بعد به‌عنوان یک طرح پیشنهادی تا اندازه‌ای چگونگی برهم‌کنش این چالش‌ها را از نظر محقق نشان می‌دهد. خود واضح است که می‌توان سنخ‌بندی‌های دیگری نیز از چالش‌ها و مواضع در سطح کنشگران و نیز در سطح محیطی را مطرح ساخت. همچنین نیاز به تکرار نیست که در قضاوت‌های سوژکتیو برحسب خلاقیت و نیز استدلال محقق، راه بر طرح متفاوت روابط باز است. چنین گزاره‌هایی باوجود عدم قطعیت، در توصیف واقعیت اجتماعی و نیز مطالعات اکتشافی بسیار راه‌گشا خواهند بود.

است خود را در محتوای مقالات علمی - پژوهشی بعضاً بی‌ارتباط با نیازهای جامعه و همچنین محتوای آموزشی برگزاری دوره‌های مطالعات زنان نشان می‌دهد.

در کنار این موانع، عامل تقویت‌کننده‌ای نیز در سطح کنشگران وجود دارد که انجام پژوهش در حیطه علوم اجتماعی زنان را میسر می‌سازد. این محرک قوی که کمتر در میان پژوهشگران سایر حوزه‌های علوم اجتماعی آن‌هم در این سطح دیده‌شده، علاقه به حوزه زنان و نیز وجود روحیه پرسشگری است که پژوهشگران را به انجام پژوهش با وجود موانع متعدد وامی‌دارد. این علاقه تا جایی است که به گفته متخصص اول موجب می‌شود پژوهشگران رنج برچسب‌زنی و حاشیه‌نشینی را بر خود هموار کنند. متخصص دهم از پژوهشگران نوپایی سخن می‌گوید که علاقه‌مند هستند و سмпادی دارند. بنابراین هرچند کمبود نیروی انسانی متخصص در این حوزه پژوهشی مطرح است و تعداد انگشت‌شمار مشارکت‌کنندگان در این تحقیق خود گویای این مهم است، اما تعداد فعلی هم با علاقه‌مندی و پیگیری در مقایسه با پژوهشگران سایر حیطه‌های زیرمجموعه علوم اجتماعی، ضمن پرداخت هزینه‌هایی، همچنان به انجام پژوهش تخصصی ممارست دارند.

دوم موانعی که در سطح محیطی مطرح است شامل فقدان استقلال علمی - پژوهشی تحقیقات سازمانی، نادیده گرفتن مسائل زنان، به رسمیت شناخته نشدن موضوع زنان در علوم اجتماعی، محدودیت انتخاب موضوع، جوسازی و به حاشیه راندن محققان حوزه مربوطه، گسیختگی پژوهش‌ها از مسائل زنان و بلااستفاده ماندن نتایج پژوهش‌های اجتماعی است. بخش عمده‌ای از این چالش‌ها ذیل عامل کلی؛ نگرش بدبینانه مسئولین، دست‌اندرکاران و متصدیان قابل‌طرح است. نگرشی که موضوع زنان و انجام مطالعات درباره آنان را با نگاه شکاک سیاسی ارزیابی کرده و با انتساب دلالت‌های سیاسی، تحرکات علمی این حیطه را در تنگنا قرار داده است. در سمت دیگر نگاه سنتی و مردسالارانه به مقوله زنان است که حاکی از فرودستی تاریخی زنان است و همچنان در حیطه‌های رسمی و غیررسمی جاری و ساری است؛ به بیان

متخصص دهم نگاه ثانویه که به استدلال متخصص چهارم منحصر به ایران و جامعه ایران نیست: یعنی همیشه زنان در حاشیه، موجب تقلیل پژوهشگران در کلام متخصص دهم شده است. برآیند این دو عامل موجب شده تا در مقاطعی طرح موضوع مطالعات زنان حتی در محافل دانشگاهی با تمسخر روبرو شود، کسانی عهده‌دار امور اجرایی مربوط به زنان شوند «که اعتقاد نداشتند واقعاً زنان در زندگی روزمره‌شان مسائل گوناگونی دارند که باید مسئله شناسی شود» و افرادی کرسی‌های استادی مطالعات زنان را به عهده گرفتند «که شدیداً با بحث زنان و مطالعات زنان مخالف بودند.» تلازم این دو جریان، منجر به برجسب‌زنی‌هایی شد که محدودیت آفرین بود. به بیان دیگر نگرش بدبینانه مسئولین و دست‌اندرکاران از یکسو و صاحبان نگرش سنتی و عاملان بدان منجر به طرح قضاوت‌های کلیشه‌ای تهدیدآمیز درباره پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی زنان شده است. این محدودیت‌ها هم موجب خودسانسوری و برخورد منفعلانه پژوهشگران با ایده‌ها و موضوعات مبتلا به جامعه در مرحله انتخاب موضوع، هم بیان محتاطانه در پرداختن به موضوع و نیز هراس از عدم امکان ارائه محصول نهایی در قالب گزارش و مقالات شده است.

یکی از شاخص‌ترین نتایج چنین جریانی، قلت اجتماعات و انجمن‌های علمی، کتب تخصصی انتشار یافته، نشریات علمی معتبر و نیز همایش‌های علمی مرتبط با علوم اجتماعی زنان است. گسست پژوهش‌ها از مسائل عینی زنان نیز حاصل انبوه پایان‌نامه‌های تکراری دانشگاهی، تحقیقات سفارشی سازمانی و نیز فقدان برنامه پژوهشی است. در نتیجه پژوهش‌های انجام‌شده در عدم پیوند با مسائل بومی زنان در حوزه سیاست‌گذاری، با بی‌توجهی روبرو شده، دستمایه برنامه‌ریزی قرار نگرفته، تغییر قوانین را به دنبال نداشته و نیز در قوام شاکله‌های علمی رشته تخصصی علوم اجتماعی زنان نقش‌چندانی ایفا نکرده است.

در مواجهه با چنین فضایی، کارگزاران علمی علاقه‌مند و دغدغه‌مند نیز از استراتژی‌هایی چون بیان محتاطانه، اذعان به عدم تعمیم‌پذیری، استفاده از عناوین عام

در ارائه نتایج پژوهشی و نیز عهده‌داری ردیف‌های عام استخدامی هئیت علمی در عین پرداختن به موضوع تخصصی علوم اجتماعی زنان بهره گرفته‌اند.

در اینجا به نظر می‌رسد پرداختی کلی از ریشه‌یابی موانع می‌تواند تا اندازه‌ای در ارائه راه‌های برون‌رفت از این وضعیت سودمند باشد. برای مثال هرچند فقدان بانک‌های اطلاعاتی به‌عنوان مانعی مطرح و مفصلاً مورد توضیح قرار گرفت اما در واقع عدم شناخت پژوهش‌های انجام‌شده تا اندازه‌ای ریشه در پدیده تعیین‌کننده‌ای با عنوان پراکندگی به‌عنوان روند عام حاکم بر پژوهش‌های جامعه‌شناختی در ایران دارد. منظور از آن، تک افتادگی و پراکندگی یافته‌های پژوهشی با وجود تکرار موضوعات و چه‌بسا نتایج است. این امر در شرایط ضعف ارتباطات میان فردی و کمبود اجتماعات علمی تخصصی می‌تواند به انزوای تحقیقاتی دامن زند.

پرواضح است پرداختن به امر پژوهش با دشواری‌هایی همراه است. در عین حال مفهوم پژوهش نیز به لحاظ تخصصی، مفهومی پیچیده و چندبعدی است. در بحث و نظری که پیرامون پژوهش در فصل دوم ارائه شد از چند منظر به پژوهش نگریسته و سنخ‌شناسی به دست آمد. از ارزیابی پژوهش علوم اجتماعی زنان در ایران برحسب سنخ‌شناسی ویس (۱۹۹۱) می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از پژوهش در این حوزه تخصصی که بیشتر در شکل طرح‌های پژوهشی مستقل انجام‌شده، در سطح داده مانده است. داده‌هایی که مسلح به دیدگاه و نظریه‌اند، اما کمتر به سطح بررسی و استفاده جهت سیاست‌گذاری رسیده‌اند. این داده‌ها گاه سرشار از ایده و برآمده از خلاقیت نظری و عملی پژوهشگران علاقه‌مند است که به جهت تجربه محققان، با اعتبار روش‌شناختی کافی در طول زمان گردآمده و غالباً تنها در آرشيو شخصی آنان یافت می‌شود.

بخش دیگری از پژوهش علوم اجتماعی زنان که در قالب طرح‌های سازمانی و پایان‌نامه‌های دانشگاهی به منصفه ظهور رسیده است، سفارشی و به اصطلاح دولت‌خواسته، با موضوعات تکراری‌اند. در این طرح‌های تحقیقاتی کمتر می‌توان سراغی از خلاقیت دانش بنیاد گرفت. این دست پژوهش‌ها هم در مرحله انتخاب موضوع، فرایند

انجام کار و نیز نتیجه‌گیری بیشتر در سطح تولید داده می‌مانند. با ارائه آمار و ارقام خالی از استدلال و تفسیر، نه تنها به‌خودی‌خود به احصا نتایج منطقی نمی‌انجامد بلکه در خوش‌بینانه‌ترین حالت برای پیشبرد موضع خاصی استفاده می‌شوند. در آرشیو کتابخانه‌های دانشگاهی و نیز گزارش طرح‌های خاتمه یافته ارگان‌ها و نهادها، از این‌گونه پژوهش‌ها فراوان به چشم می‌خورد.

برحسب سنخ شناسی رایمرز و مک‌گین (۱۹۹۷) باید گفت به لحاظ حجمی، بخش اعظم پژوهش‌های علوم اجتماعی زنان تحقیقات آکادمیک نوپا است. هرچند این تحقیقات بر طبق تعریف رایمرز و مک‌گین به پژوهش در مورد روش‌ها، مدل‌ها، مفاهیم و تبیینات می‌پردازند، اما به دلیل کاربرد فراگیر روش کمی، کمی‌کاری، انتخاب موضوعات تکراری، محدودیت‌های انتخاب موضوع، انجام پژوهش و درنهایت ارائه نتایج از یک‌سو و از سوی دیگر محدودیت دسترسی به منابع علمی اطلاعاتی، ضعف تحلیل، آموزه‌های بعضاً نادرست اتخاذ شده از اساتید بی‌اعتنا به مبانی نظری علوم اجتماعی زنان، موجب شده تا این تحقیقات فاقد مدل، مفاهیم، اسلوب روشمند علمی بوده، نه تنها در روند انباشتگی‌پذیری علم نقشی ایفا نمی‌کنند، بلکه با گسیختگی از مسائل عینی جامعه، بر طبق پیش‌بینی رایمرز و مک‌گین نمی‌توانند پیش‌زمینه لازم و ضروری برای تحقیقات عملی ارائه دهند.

تحقیقات مقدماتی علوم اجتماعی زنان نیز به علت کمبود منابع مالی و اختصاص بودجه به طرح‌های سفارشی دولت خواسته، کمتر انجام می‌شود. درعین‌حال با توجه به سابقه کار و خبرگی و همچنین برخورداری از گرنت، انتظار می‌رود اساتید دانشگاهی متخصص مرتبط به این دست تحقیقات که بیشتر شکل اکتشافی دارد بپردازند.

از نظر محقق، پژوهش علوم اجتماعی زنان در ایران وارد فاز تحقیقات ابزاری و نیز تحقیقات ارزیابی نتایج در عمل نشده است. زیرا هر دو سنخ مذکور از جمله طرح‌های آزمایشی محسوب می‌شوند که اجرای آنان منوط به صرف هزینه و وقت در پناه

برخورداری از امنیت شغلی لازم و ممارست در جهت ایجاد فضای آزمایش، تغییر و دست‌کاری متغیرها در جهت کسب میزان تأثیر است.

در ارزیابی مدل‌های هفت‌گانه نیز باید گفت هرچند پژوهش علوم اجتماعی زنان در ایران توانسته در قالب مدل علمی تلاش‌ها و تقلادهایی داشته باشد اما به نظر می‌رسد مجموعه آثار انجام شده بیشتر در سطح تحقیقات کوچک مقیاس با داده‌های منقطع و پراکنده مانده و کمتر وجهی پایه‌ای و یا کاربردی یافته است.

در قالب مدل مشکل محور نیز هرچند برخی کنشگران علمی حوزه علوم اجتماعی زنان با پذیرش این فرض که مشکلی وجود دارد و برای یافتن راه‌حل و عملیاتی کردن راهکارها باید دست به پژوهش زد، وارد میدان تحقیق شده‌اند اما عدم اتفاق نظر سیاست‌گذاران و محققان بر سر تعریف مشکل و حتی توجه به آن به دلایل گوناگون از جمله نگرش بدبینانه مسئولین، غلبه نگاه شبه‌علمی و ایدئولوژیک بر نگاه علمی در مواجهه با موضوع، نادیده گرفتن مسئله زنان و بی‌اهمیت دانستن این حوزه تخصصی، در مواردی نه تنها مانع طرح پژوهش و نیز یافته‌ها شده، بلکه در درازمدت دلسردی محققان را به دنبال داشته است.

در عوض پژوهش علوم اجتماعی زنان در ایران بیشتر در مدل‌های تعاملی، سیاسی و تاکتیکی طرح و اجرا شده است. مدل‌هایی که در آن سیاست‌گذاران از منابع گوناگون از جمله سیاست پردازان، روزنامه‌نگاران، گروه‌های فشار، دوستان و آشنایان هم‌فکر، دستیاران و جامعه‌شناسان هم مرام اطلاعات لازم را به دست می‌آورند. زمانی از پژوهش بهره می‌گیرند که از مواضع سیاسی خاصی حمایت کند و نتایج آن مؤید خط‌مشی‌های سیاسی و ایدئولوژیک سیاست‌گذاران باشد. از پژوهش به‌طور تاکتیکی استفاده شده؛ یعنی به بیان ویس مسئولان برای خالی نبودن عریضه یا برای وقت‌کشی دست به پژوهش زده‌اند. پژوهش‌های کثیر سازمانی و فاقد استقلال علمی - پژوهش سازمانی و نیز دانشگاهی درباره موضوعات تکراری غالباً متکی به کاربرد روش کمی، فارغ از اصالت بخشی به سوژه و زیست جهان او، از جمله شواهدی بر این ادعا است.

هرچند به نظر ویس در صورتی که منابع داده‌ها در دسترس عموم قرار گرفته و قابل نقد باشد اشکالی به این وضعیت وارد نیست، اما در ارزیابی اطلاع‌رسان‌ها دیدیم که محدودیت دسترسی به منابع علمی اطلاعاتی، از جمله فقدان اطلاعات در دسترس حتی برای متخصصان از یکسو و جوسازی و به حاشیه راندن محققان از سوی دیگر نشانگر فضای به انزوا کشاندن محققان و تحقیق در حوزه زنان است. با این وجود این به معنای طرد کامل و عدم امکان بازگویی همه نتایج تحقیقاتی نبوده و محققان با اتخاذ استراتژی‌هایی توانسته‌اند به طرح برخی یافته‌ها نیز بپردازند. از سوی دیگر محدودیت دسترسی به اطلاعات و داده‌ها از جمله داده‌های پیمایش‌های پهن دامنه عملاً امکان بررسی، تحلیل و نقد را از کنشگران علمی گرفته و فرصتی برای ارزیابی تخصصی و عمومی نمی‌گذارد.

در مدل ورزش فکری اجتماعی نیز پژوهش علوم اجتماعی زنان چندان توفیقی نیافته است. زیرا این حیطه به‌عنوان زیرمجموعه پژوهش علوم اجتماعی نتوانسته میان سه عنصر پژوهش، سیاست‌گذاری و دیدگاه‌های حاکم بر جامعه ارتباطی ایجاد کرده و کنش و واکنش آنان را برانگیزد. از جنبه‌ای دیگر همان‌طور که نقل‌قول‌ها نشان داد به جهت بار منفی و برچسب‌زنی‌های رایج و حاشیه‌سازی علیه محققان و تحقیق زنان، پژوهشگران زبده و کارآزموده کمتر به این حوزه پرداخته و پژوهش‌ها بیشتر برآمده از فعالیت‌های کنشگران علمی نوپایی است که برحسب سابقه کار کمتر از جامع‌نگری برخوردارند. انتظار پرداختن به پژوهش به‌عنوان ورزش فکری اجتماعی صرفاً از این گروه علاقه‌مند و دغدغه‌مند، نوعی زیاده‌خواهی است.

تنها مدلی که پژوهش علوم اجتماعی زنان در ایران می‌تواند و باید بیش‌ازپیش در چارچوب آن به بالندگی و شکوفایی رسیده، شالوده آموزشی نیز فراهم آورد و اتفاقاً از نظر ویس متداول‌ترین مدل کاربرد پژوهش در سیاست‌گذاری نیز هست، مدل روشنگری است. در این مدل انتظار نمی‌رود که پژوهش مستقیماً به ارائه راه‌حل‌های کاربردی منجر شود بلکه مفاهیم و نگرش‌های حاصل از پژوهش به تدریج در روند سیاست‌گذاری رخنه می‌کند. به مرور زمان دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های علوم اجتماعی

وارد گفتار عام می‌شود و دیدگاه مردم و مسئولان در مورد پدیده‌ها و مسائل اجتماعی را تغییر می‌دهد. در مواردی پژوهش علوم اجتماعی زنان توانسته دستاوردهایی داشته باشد. روشنگری درباره مفاهیم جنس و جنسیت بر طبق نقل‌قول‌ها از جمله این دستاوردها است. بطوری که انعکاس عمومی داشته و توانسته آگاهی عمومی در این باره را افزایش دهد. در مواردی این فرایند توانسته توجه سیاست‌گذاران و عموم را به مشکلاتی که قبلاً محسوس نبوده معطوف سازد. از جمله اهمیت خانواده پژوهی، موضوعات هم‌خانگی، دوستی‌های دو جنس قبل از ازدواج، قاچاق زنان و مواردی از این دست. در موارد دیگر برعکس چیزی را که قبلاً مشکل پنداشته می‌شد به نام مشکل تبدیل شده؛ یعنی در جریان تغییرات اجتماعی مشخص شد که مواردی خاص با حساسیت قابل توجهی دنبال شده و اکنون می‌توان فارغ از این حساسیت‌ها موضوع را در بافت معنایی جدیدی و یا شکلی متفاوت و فارغ از پرداخت مشکل محور گذشته، بررسی و تحلیل کرد. از جمله موضوع حجاب امروزه می‌تواند در ذیل سبک زندگی مورد بررسی قرار گیرد. موضوع زنان سرپرست خانوار به خودی خود به اشباع رسیده و لازم است در ارتباط با سایر متغیرها، مورد پژوهش قرار گیرد.

بزرگ‌ترین چالش فراروی پژوهش علوم اجتماعی زنان در مدل روشنگری، امکان انتشار نتایج پژوهش‌ها است. در حالی که لازمه کاربرد روشنگرانه پژوهش آن است که نتایج پژوهش‌های علوم اجتماعی در جامعه پراکنده شده و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به روشنگری افکار سیاست‌گذاران منجر شود. محدودیت‌های فعلی عملاً امکان چنین امری را نامیسر می‌سازد. این محدودیت‌ها که ریشه در دلایلی چون محدودیت آزادی بیان، بی‌اهمیت دانستن نهاد علم، نگرش بدبینانه مسئولین و سیطره رویه محافظه‌کارانه به پژوهش علمی دارد، حیات این حیطه مطالعاتی نوپا را مورد تهدید قرار داده و نتایج پژوهش‌های علمی فارغ از میزان هم‌خوانی با نظرات سیاست‌گذاران را غیرقابل انتشار می‌سازد. یکی از راهکارهای برون‌رفت از چنین وضعیتی به رسمیت شناختن نهاد علم و ایجاد محافل خصوصی و جلسات تخصصی محققان، مسئولین و سیاست‌گذاران برای

ارائه آزادانه و بدون دست‌کاری یافته‌ها و افزایش ضریب در معرض قرار گرفتن سیاست‌گذاران و اثربخشی بر آنان است. بنابراین در یک سطح‌بندی می‌توان بخشی از نتایج را عمومی ساخت و یا انتشار نتایج دسته‌ای از تحقیقات را بلامانع دانست و بخش دیگر را به دور از جنجال‌آفرینی و ایجاد هراس اجتماعی تنها در جلسات غیرعلنی تخصصی ارائه داد.

در حالی که بنا به گفته بیات ریزی (۱۳۹۰) معمولاً تصور عام آن است که سیاست‌گذاری فرایندی عقلانی است که در آن سیاست‌گذاران در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری به داده‌های پژوهشی استناد می‌کنند و بالطبع اگر داده‌ها و نتایج علمی در دسترس باشند حتماً از آن‌ها استفاده می‌کنند، اما در عمل اصول و رفتار عقلانی محض همیشه بر جریان سیاست‌گذاری حاکم نیست و در واقع منافع گروهی، ملاحظات سیاسی، واسطه‌های بیرونی، گروه‌های فشار و غیره در طرح سؤالات پژوهش و کاربردی شدن نتایج نقش عمده‌ای دارند. بر این اساس درباره وضعیت پژوهش علوم اجتماعی زنان در ایران باید گفت دوری از واقع‌گرایی به دلیل بلندپروازی، آرمان‌گرایی، فشار گروه‌های ذی‌نفع و اتکا به پژوهش‌های سفارشی و گسسته از مسائل عینی مبتلابه که پرورش روحیه سودجویی و پنهان‌کاری را دامن می‌زند، موجب شده تا در مواردی سیاست‌گذاری‌ها به افراط کشیده شده، با توقف یا حذف برنامه‌ها از دستور کار و یا تأکید بر برنامه‌ریزی‌های غیراصولی و ناهماهنگ با مطالبات مردمی، بجای بهینه‌سازی امور و تقلیل و رفع مسائل، بار مالی به دنبال داشته، به آسیب‌های اجتماعی کوتاه و حتی بلندمدت منجر شود.

باید توجه داشت که موضوع زنان در بسیاری موارد موضوع جامعه بوده و سایر گروه‌های اجتماعی را به‌نوعی درگیر خودساخته است. حل تعارضات خانواده و رفع خشونت، کاهش نرخ طلاق، افزایش سن ازدواج، باروری، کاهش آسیب‌های اجتماعی چون اعتیاد، فرار از خانه، فحشا، بی‌مبالاتی جنسی و روابط خارج از ازدواج، مصرف مشروبات الکلی، بیکاری و فقر زنان همگی در تعامل با مردان در نقش‌های شریک

زندگی یا سرپرست در سطح خرد و نیز ساختارهای مردانه در سطح کلان شکل گرفته و از همین طریق نیز باید حل شود. طرح موضوع زنان بدون در نظر گرفتن آن در معادله دو جنس، راه به بیراهه می‌برد. بنابراین انجام پژوهش‌ها با رویکرد جنسیتی می‌تواند دستمایه‌های لازم برای تنظیم سیاست‌گذاری‌های واقع‌بینانه را فراهم آورد.

در عین حال باید دانست انجام تغییرات اساسی بدون حمایت مسئولان و بسیج همه‌جانبه امکانات ممکن نخواهد بود. در نظر گرفتن مسائل زنان به صورت مقطعی و کوچک‌مقیاس، بُردی کم دامنه دارد. در این زمینه انجام تحقیقات پایه‌ای، بلندمدت و پهن دامنه می‌تواند داده‌های مناسب برای برنامه‌ریزی‌های معطوف به تغییرات اساسی را فراهم آورد. همچنین داده‌های تحقیقات پایه‌ای در مسئله شناسی سودمند است و به انتخاب موضوعات پژوهشی مسئله محور منجر خواهد شد. مثلاً در ایران تحقیقات زیادی درباره هویت جنسیتی انجام شده است ولی پژوهش پایه‌ای چندانی در مورد ریشه‌های قومی، دینی آن، نحوه بازتولید هویت جنسیتی از نسلی به نسل بعد، روند تغییرات تاریخی آن، رابطه آن با فقر، با سبک زندگی، با نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی، با ابعاد قدرت، با انسجام اجتماعی، قانون‌مداری، هویت جنسیتی در میان گروه‌های اقلیت، هویت جنسیتی در احزاب و نهادهای مدرن غیردولتی و نیز بوروکراتیک و از این قبیل انجام نشده است. استخراج نتایج کاربردی از مطالعه هویت جنسیتی در گروهی دریافت تصویر واقع‌بینانه و مسئله شناسانه حاصل از تحقیقات پایه‌ای در جامعه ایران است.

به‌علاوه بخشی از تلاش‌های مطالعاتی باید معطوف به آگاه‌سازی هر چه بیشتر مسئولان بالادستی و نیز دست‌اندرکاران مرتبط باشد. در جامعه ایران که نظام سیاسی در پیوند با نهاد روحانیت استقرار و ثبات یافته، یکی از شاه‌کلیدهای ایجاد تغییرات اساسی، تعامل پژوهشگران با نخبگان حوزه و زعمای عالم است. این تعامل ضمن تعمیق روشنگری، به احصا هرچه بیشتر حمایت مسئولین و نیز تسهیل بسیج همه‌جانبه امکانات در جامعه دینی ایران خواهد انجامید. در این راستا ضرورت دارد تا نتایج

پژوهشی به زبانی ساده برای مسئولان، دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران ترجمه و بیان شود. زیرا دشواری‌های بیان علمی خود به‌عنوان معضل ارتباطی میان فرآورده‌های پژوهشی و سیاست‌گذاران فاصله می‌اندازد. محققان از این معضل با عنوان *زبان علم* نام می‌برند و ادعا می‌کنند تحقیقات موجود به دلیل تکنیکی و پیچیده بودن برای سیاست‌گذاران و گروه‌های ذی‌نفع قابل‌استفاده نیست (لوماس، ۲۰۰۰؛ لیویس، ۲۰۰۳).

درعین‌حال صرفاً نباید به طرح نتایج بسنده کرد. چه‌بسا به نظر می‌رسد تکرار دستاوردهای پژوهش علمی برای مسئولان، دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران می‌تواند با زیر سؤال بردن فرهنگ محرمانه سازی موضوعات که خود موجب بی‌عملی متصدیان و در نتیجه بقای مسئله اجتماعی است، به اهمیت بخشی و ضرورت حل مسئله بیانجامد. به‌طور خاص موضوع زنان که برای بخش سنتی جامعه ایران امری خصوصی محسوب می‌شود باید بیشتر گفته و شنیده شود. این تکرار حاکی از آن است که حل مسئله منوط به آگاهی همه‌جانبه از آن و چاره‌اندیشی سوژه گرایانه است. نسخه‌های از پیش موجود برنامه‌ریزی‌های برآمده از تصورات قالبی، خسارت‌بار و هزینه‌آفرین است و در دراز مدت به کاهش مشروعیت می‌انجامد. پژوهش‌ها نیز باید تنها به بیان نتایج بسنده نکرده و با ارائه پیشنهادها پژوهشی، راه طرح پرسش‌های آتی را بگشایند. همچنین با ارائه پیشنهادها کاربردی به روشنی تسلط علمی، زبده‌گی و تعهد پژوهشگران علاقه‌مند را نمایان سازند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

- استراوس، آنسلم؛ کوربین، جولیت. (۱۳۸۴)، *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*، بیوک محمدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آروین، بهاره. (۱۳۹۰)، بررسی انتقادی فرایند تولید علوم اجتماعی در ایران (با تأکید بر رشته جامعه‌شناسی)، *رساله دکتری*، دانشگاه تهران.

چالش‌های پژوهش علوم اجتماعی در ... ۲۷۷

- بیات ریزی، زهره. (۱۳۹۰)، استفاده از مطالعات اجتماعی در سیاست‌گذاری: تجارب

جهانی و دلشوره‌های ایرانی، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره پنجم، ش ۴.

- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۸۱)، نظریه و روش در تحقیقات کیفی، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۷.

- سرایی حسن. (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری، تهران: سمت.

- شادی طلب، ژاله. (۱۳۸۰)، پدیدارشناسی یک تجربه؛ راه‌اندازی مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، *فصلنامه پژوهش زنان*، ش ۱.

- فلیک، اووه. (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۶)، بررسی و نقد تحقیقات و مطالعات زنان در ایران، *همایش زن و پژوهش*.

- Corbin, Juliet & Strauss, Anselm L. , (2007). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*, sage publication.
- Denzin, Norman K., (2007). *Collecting and Interpreting Qualitative Materials*, sage publication.
- Denzin, Norman K. & Lincoln, Yvonna S. , (2007). *The Landscape of Qualitative Research*, sage publication.
- Ritchie J & Lewis J. (2003). *Qualitative Research Practice*, London: sage.
- Rosengern, Karl Erik. (1994). *Media effects and beyond: Culture, Socialization and Life style*. London and New York Routledge.
- Silverman, David. (2001). *Interpreting Qualitative Data: Methods for Analysing Talk*, Text and Interaction, sage publication.
- Starrin, B. & Dahlgren Lars. (1996). *Along The Path Of Discovery: Qualitative Methods And Grounded Theory*, Studentlitteratur, Sweden.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی